

شاسب نرند :

و چون در ورم حجاب عاجز از ابتداء علامات عصبانیه موجود اند از عصبه کبر حاصلی نیست و فقید در  
ابتداء فصد و جایزه است و فوراً پس از فصد استعمال عمل یا فیون و فا فوراً از قرار این نسخه مفید است  
از یک گندم افیون الی عا گندم کافی یک الی دو گندم هر شش الی هفت ساعت مرخص پس مقدار را جایگزین  
نوبت نموشند با همراهی جلوس در مفاخره و حبس شاسب نماید باید خوردن ادویه سرد و بصد تسخیر چون در  
از اوقات تشنج و قی نیست بلکه عرض است حالت در میسر که بهترین انواع علاج از قرار دستور فوق است  
و در صورتیکه ورم حجاب مرکب بود ورم آلات مجاوره استعمال ایلاج زیتویه بنوعیکه سرعت سیلان بزاق  
عارض شود زرد و جهه نیکو است یکی آنکه حمد اند کجا در جذب کردن رطوبت ترشحه و دیگر آنکه القه از حد  
اتصالات غیر طبیعی : در صورت مرکب بودن علت بزجاج رما عیسی

یا تقریبی بعد از خروج دم موضعی استعمال مسهلات زیتویه تیرپی نهایت نیکو است و هم درین صورت  
مفید است استعمال سورنجان با همراهی نظردن و وضع جذبات بر مفاصلی که سابقاً مستلزم باطیم  
یا نفوس بوده اند

در صورتیکه بواسطه تحلیل ترقتن ورم و مایلی حاصل گردند طیب را دیگر دست رسی شود و نقطه از او است  
که بواسطه مطبوخ پوست کندن با همراهی افیون مانع گردد تحلیل قوی را و باقی علاج را بنحو طبیعت و آنکه

کند :  
نا در نیست که پس از علاج ورم حجاب و آلات مجاوره او حالت نکادوت حس پی نهایت بدست  
طولانیه باقی ماند که خود را ظاهر کند بحدوث فواق پس از نوشیدن اخذیه و اشربه و در این صورت  
مقویات خفیف با همراهی مخدرات و ادویه ضد تشنجی از جمله دم کرده کلبر

یا سکر نیات دوسوه  
و دم کرده و اکسید و زنگ  
یا خصاره بند لیسنج با کافور  
و سو قیرات و دوسوه

و مسک و امثال آنها مفید اند :  
از جمله تدبیرات خارجی که در رفع ورم حجاب ورم عاجز مفید اند وضع علق است در طرف تمام طین و  
طینه و وضع دستمال مبلول بمطبوقات طینه فائره که قبل از سرد شدن اینهار تبدیل کنند قدین  
بدن کافور و زیتق رادی و وضع شمع ذرا بر سج پنده مخصوص است در حالتیکه محرقه سو بجا باشد :

کفتار کشیم  
در امراض قصبه آریه

هر چند امراض قصبه آریه برخی از اوقات مرکبند با امراض خود جرم ریه نیز که فتهای شعبه قصبه آریه  
متصل بحییم خود ریه اند ولی شود هم که امراض قصبه آریه مفرد باشند و به تنهایی شعبه را غلبه نمایند  
بنابرین درین کفتار نخست ملاحظه بنماییم ترله انجردمی را به دویم ترله فتهای شعبه او را با اسم از دیا و ترشح  
بلغمی قصبه آریه را به چهارم ترله و بانی او را به هر چند اغلب امراض قصبه آریه در روایت مانند امراض  
مستند ولی شود که در یکی که درند بواسطه سرایت آن علل بحییم ریه که الزم از جمع آلات سلامت :

### فقره اول

در نزله قصبه الریه که بفرانسیه بروشنت *Bronchite* نامند  
 این مرض از جمله امراضی است که در انسان عموم و شیوع دارد و چنانچه در فصل ششم از مقاله اول  
 مذکور شده بسببها و واضح است مانند تغییر هوا و تاثیر برودت بر بدن در هنگام عرق و شوکه عارض  
 گردد بدون سبب معین در اشخاص ضعیف البنیه و نیمفاتکی المزاج که عبادت بود از مرطوبین که مستعد  
 بدون آنکه در اشخاص دیگر از همان موثرات اثری بروز نموده باشد و نیز فئمه الریه عرضی است  
 در سرخچه و در تیغویند و غیره ولی چون در آنها عرض است نه مرض امدار بطبی بدین فقره ندرند و نزله  
 ذاتی قصبه الریه با حاد است یا مزمن

اما حاد او به علامات او متفاوت است از قرار شدت و ضعف مرض و در صورتی که نزله خفیف بود  
 سعال به ششالی موجود است یا همراهی خروج بلغم و این حالت بخودی خود در دو سه روز رفع شود  
 ولی چون نزله شدید بود مرض ابتدا کندی بهوج و انسداد مجرای سنی و صداع قهقریه غیری با وجع احساس  
 نقل در صدر و سعالی که ابتدا نماید با حک در جانب فوقانی حلق و وجع در مجرای قصبه الریه و این سعال  
 غیر متصل است و در هر وقت از اوقات سعال صداع شدت نماید و صورتی که حمرت پیدا کرد و  
 وجع در مواضع اتصال حجاب طغریه هویدا شود و سعال در اوایل مرض یابس بود که این حالت را

بفرانسیه پر یود و گورودیه *Période de crudité* یعنی درجه خامیت خوانند  
 و در این ایام مرض اغلب مبتلاست بحرارت جلدیه و عطش مفرط و عدم اشتها و این علامات را در شب  
 شدت رخ نماید و چون درم تخلیل زود پیش از سعال بلغم غلیظ زرد یا سبز رنگ خارج گردد که این حالت را  
 بفرانسیه پر یود و گورودیه *Période de coction* یعنی درجه نضج خوانند و در گوش  
 دادن بصدر در درجه اولی رال موکو *Rale muqueux* یعنی رال بلغمی با صوت صفری

استماع شود و درجه دوم صوت سختی شنیده بود بصوت پوست دهنه که او را باد است ماکش دهنند  
 اشغای اینعلت یا تخلیل است یا بزمیت و یا آنکه سرایت ثقیب اخیر قصبه الریه نماید چنانچه اکنون بیان سننم  
 و یا بجرم خود ریه سرایت نموده مورث ورم ریه شود و در شیوخ که قوه اخراج اخلاط را ندارند بلغم برخی از اوقات  
 شعبه الریه را مسدود ساخته موجب خفق گردد

اما مزمن او به هر چند در جمیع انسان بروز نماید ولی در شیوخ و اشخاص ضعیف البنیه بیشتر بود و یا مشبه حاد او  
 و یا از ابتدا بطریق مزمنیت بروز کند و سعال در این قسم رطب بود یعنی پس از سعال بلغم غلیظی با الوان  
 مختلفه خارج گردد و حالت حمایت و سرعت نفس اغلب موجود نباشد ولی در برخی از مرضی عمر النفس موجود است  
 در صورتیکه غشای مخاطی قصبه الریه را غلظتی رخ نموده باشد و فی الحقیقه در این غشا تغذیه مختلفه ظاهر گردند  
 نوعی که یا که اللون گردد و یا آماسی بدینکند و چون این آماس استغالی شکل شدت نماید بسیار امویه رطبه نفس  
 عمرت عارض شود و در هنگام شدت زمان او برعکس اغلب اوقات قصبه الریه وسیع گردد و در هر صورت  
 از ترشح بلغمی دائمی و از کثرت مقدار او مرض را بتدریج ضعف قوی میخورد و بهلاکت رسانند و بهمین شود که ورم  
 تخلیل و وولی بسننایمیکه در رستان ابتدا نموده باشد ورم تخلیل زود تا فصل رسد و نیز تواند ذاتی طولانی

مربک بوده تو برکولی *Suberules* جرم ریه چون در این مرض می موجود بود احتمال کلی است که ذات الریه نیز موجود باشد و عموماً با آنکه در هر نزله قبضه الریه که همراه او می بود احتیاطاً لازم است زیرا که وجود می علاقت بر وجود درم شنی الریه شب قبضه الریه یا جرم ریه

اما العلاج مختلف است از قرصت و مزینت و شدت نزله و در هر صورت علاج ضد درمی در اینجا سفید کرد و بلکه برعکس بعضی ادویه در اینجا مخصوص باشند از آن جمله معلوم فوژره *Sesquiterpene* نام و آنست که افیون در این علت خواه حاد خواه مزمن مخصوص میداند و عقاید خود را در خصوص این دو ابداً بین نوع بیان نماید اول آنکه در ابتدای بروز نزله قبضه الریه استعمال افیون اغلب موجب زوال و فوایدی علت است دوم در بعضی این هم اندر نزله افیون دوائی خاص نبود جز آنکه تخفیف معال و وجع و در پیسیم در نزله مزمن استعمال افیون مخصوص است چه چهارم افیون مخصوص است زیرا که در این وجع و معالی را که سبب از آن نزله اند که پنجم از جمیع مخدرات دیگر است اما دوم *Acetate de Morphine* بمقدار شش یک گندم مخلوط در آب مخلوط با شربت قد سفید تر و اسهل است بدین نوع که در بعضی موارد وقت خواب بنوشند ولی هر چند معلوم مذکور این علاج را مخصوص و کافی دانند عقیده ما آنست که علاوه بر او نوشاندن مسهلات برقی و لعابیات ممد بر علاج مخصوص خواهند بود

در نزله مزمن قبضه الریه پلیپ فرانسی پروتون *Berton* نام مخصوص انداز استیک *Asenic* را بمقدار بسیار جزئی چنانچه در قرابادین شفا شد مذکور شده و برخی دیگر مخصوص دانند استعمال بام کویا هو *Baume Coqui* را بمقدار روزی پنجه نخود که او را مخلوط با زرده تخم و شیر بادام شیرین نموده بمقدار ششم بنوشاند و چون بواسطه اجتماع بلغم نفس را عسرت بهم رسد معنی از پیکا *Péca* بسیار مفید است و دهم سودمند بود این پنجه بکیرند کرناست دو سود *Carbonate de Soude* یک مثقال کلرور دو سود دوم *Chlorure de Sodium* چیده نخود عصاره افیون با آب ۲ گندم مخلوط بیکدیگر نموده ده قسمت کرده روزی چهار دفعه هر نوبت یک قسمت از او را بنوشند

فصل دوم

در نزله شب بقی قبضه الریه که بفرانسه برونیث کاپیلر *Bronchite capillaire* یعنی تری تری شب شیره قبضه و هم نفس بنومونی *Fausse pneumonie* یعنی ذات الریه کا ذنب نامند این مرض عارض گردد از سرایت نزله قبضه الریه و علامات مخصوصه او صعوبت خروج بلغم و عسر النفس است و علت صعوبت خروج بلغم بودن مکان است در مجاری دقیقه که در عمق اند و سبب عسر النفس سرد و گردیدن مجاری مذکوره است از بلغم و از صعوبت عمل شش مرضی که فشار اند با ذیت شدید و لون صورت آنها مایل است به کبودی

چون بندرت نزله قبضه الریه شفته گردیده بسیار سرفه و خناق و درجه اولای ذات است بحسب ایند باید دانست که بسیار سرفه مخصوص است اطفال و خروج بلغم در این مرض بسیار معالی شفاف و مانند خطوط است و چون معال موقوف گردد جمیع علامات روی مدت قلیله یا کثیره زوال پذیرفته عود نمایند مگر زمانی که معال عود کند و در خناق معالی بایس بود و بهر ای بلغم غشیه کا ذبه خروج یابد بلکه اکثر اوقات حدوش

آنها در لوزیتین ظاهر و نمایانست و در درجه اولای ذات الحجب معال موجود نباشد و بلغم مخزج مخلوط بدست  
در آن *Strale* صدری شنبه بود بصوت مکی که بر روی تششیر بزند که عبارت بود از زال کرمتیان  
*Strale crepitant* بدون رال بلغمی :

اما العسلج : بدانکه لانگ *Laennec* بیان میکند از چند نفر مرضی که از این علت شغای تمام  
حاصل نموده اند از استعمال اشیمون فی مقدار تمام و ششم از قراریکه در فرا با این شغایه مذکور است : و اعلیت  
دیگر در این مرض فصد نمایند و ادویه مخزجه بلغم چون کرس معدنی و پیاز محض و امثال آنها را جایز دانند در صورتیکه  
از اجتماع بلغم خف خف بود رجوع کنند با اشیمون فی از قراریکه در تعریف خناق در صفحه دوم از فصل  
دوم از باب اول از این مقاله پایان شده :

در صفحه

مغز سیم

در از زیاد ترشح بلغمی قصبه الریه که بفرانسه برون توره *Bronchite* نامند :  
این مرض مخصوص است شیوخ و بلغمی مزاجان و اغلب بلغم بود نزل قصبه الریه را و بسیار مایل است  
بمزیت و سبب تنوع و عسر النفس و استماع صوت بلغمی میگردد در صدر با ترشح  
برزخ مایلین بینه حکم مرغ و بلغم لوج بود و گویند و مشتبه شود به *Asthme* :

شدت این مرض بسیار مختلف است یعنی بعضی اوده خفیف که عوام او را بفرانسه پرواترین *Poitrine grasse*  
یعنی چرب سینه نامند و بعضی اوقات که بلغم از حد خارج شود و موجب خف است : و در بلغم  
قلیل است در هوای یابس و کثیر بود در هوای رطب و حرارت و برودت بر او چندان اثری ندارند :  
تشخیص داده شود این مرض از نزله مزمن قصبه الریه بواسطه ماده مخزجه و استراحت حاصل بعد از خروج  
و میل نمودن بدتهای سینه یا غیر معین : و جهت تشبیه نمایند به سل گوئیم که معال سل در ابتدا عموماً  
دموی و در بلغم مخزجه اغلب پارچه های خام هویدا گردولی در این علت هرگز مخلوط و مویه در بلغم مخزجه  
نباشد و بلغم رقیق و سیال است : و ندرت سل چون قرع بر صدر نمایند صوت حادثه از او مختلف شود با  
بمواضع سالمه و مرضیه ولی در از زیاد ترشح بلغمی قصبه الریه صوت حاصل از قرع بر صدر بالنتبه به جمیع  
مواضع صدریه که مجاز نیست بر یک نوع بود و در سل تخلم صدری و حمانی داخلی موجود است  
که بسیجیه در این مرض مشاهده نشوند :

اما العلاج : شرط اول اخراج مرض است از هوای رطبه و پس از آن استعمال ادویه قابضه بسیار مطبوع  
او و اورسی *Uva Ursi* با همراهی اسید سولفوریک *Acide sulfurique*  
و چون طول استعمال این ادویه موجب سودا الوضه است لهذا بدین ملاحظه در هنگام علاج نیز ادویه مقویه  
چون سنبلین و ریوند و امثال آنها بهر چند وقت بطریق انضمامی مفید خواهد بود : و برخی از اجناس معتقدند  
باستعمال رادغات داخلیه و بدین منظور رجوع نمایند بنوشانیدن کافور با اشیمون طلالی تا موجب  
سرق شود و بنوشانیدن مسهلست قویه چون رس ریوند و حلبت تا بواسطه اسهال ماده مایلین باطل  
شود : و چون بلغم زیاد مجتمع شود بتوئی که خوف از خف بود باید فی الفور رجوع نمود با یکا بمقدار سفی و  
سودا است فی مرکب نمایند و با کرس معدنی یا اشیمون طلالی : و جهت اخراج نمودن بلغم علی الدوام فصد

بسیار نیکو بود شرب و یک کندم ایچکا هر بار بعد از مخلوط بقند که هم موجب تبوع و خروج بلغم و هم باعث عرق سستل است و نیز بدان که برخی از اطباء نیکو دانند استعمال آب قطران را که در این نوع بعل آورند که یک جزء قطران را در بیست جزء آب بپوشانند تا ده جزء از آب باقی ماند نگاه آب صاف او را برداشته در شیش که کوچک از تاثیر هوا محافظت نمایند در روزی چهار شقال و در مخلوط شرب بمقدار منقعه بر نفس بنوشانند

### فقره چهارم

و هم انفلوانت سا

در تزلزل و باقی قصبه الریه که بفرانس کوریه بدانکه اطباء فرنگ کوریه نامند تزلزل حاد و قصبه الریه و پسنی و عینین را چون مجتمع باشند و بطور و با بقعه اشخاص کثیر را از ابرسن و ضعف در بلده می بستلا سازد و مرکب بود با صداع و کسالت عمومی و حتی این مرض در فرنگستان در بعضی از سنوات بهیچ وجه بروز ننماید و در برخی از سالهای دیگر بدون سبب این و باقی کرد و هر چند مرکب است از تزلزل و قصبه الریه و عینین ولی معروده هیچیک از اینها شکی نیست و ابتدا کند بعد م اشتها و قشیریه که پس از آنها نسالی عارض شود که بر توالی ایام شدت یابد و در هر نسالی بلغم غلیظ خارج شود و جانی که درین علت است موافقت با سایر علامات کند و هم چنین کسالت و بیجا و وجع اطراف بعضی اوقات بی نهایت اند یا همراهی اسهال و قی و تهوع و در عافیت و در هر وقتی که در بیاید شده و علامات او با سنوات سابق اختلاف داشته است بدین نوع که بعضی از اوقات علامات عصبیه شدید تر و برخی اوقات دیگر علامات آلات تغذیه اقرون تر بوده

اما العلاج به معلوم است که از قرار اختلاف علامات علاج نیز مختلف خواهد شد از آن جمله چون علامات تزلزل مطلق موجود باشد کافی بود که مرضی در راهویه معتدل توقف نموده غذائی بتانی و اشربه طبیعت خاثره با متعده غلیظی از استات و اما نیال

از پرورد و در میل نمایند ولی چون علامات و رتبه ظاهر کردند فصد و ارسال علق بطرفین عنق و شرب لعابیات بهر اهی شوره و سهلات طبعه جایز بود و در صورتیکه مرض بستلا سازد اشخاص را که سابقا بتلا بر تاقسیم بوده اند در موضع وجع وضع ششوع فراریج مفید خواهد افتاد و چون مرکب بود مرض با متعده سخت انقبون قی منضم با ایچکا و پس از آن سهلات طبعه لازم کرد و در اشخاص مبتلا بضعف عمومی ابتدا شود بطوخ و الاء بیان

یا کرس معدنی یا انقبون خللانی و جلوس مرضی در میان آب گرم و چون بعضی بسیار منغیر بود استعمال داخل کافور مخلوط بصفت البیض لازم شود و درین استعمال مذکورات باید حالت راس را ملاحظه نمود و چون در هنگام اشتداد سعال علامات دستویه در راس بروز نمایند وضع رفاوه مبلول آب سرد بر اس و ارسال علق بخلع اذن مفید بود

چون بر نفس بواسطه علاج لایق بزمان تقاضت رسید در هر صورت حالت بیجانیه در آلات تنفس باقی ماند که سبب است موجب امراض مختلفه ریه کرده و نوعی که مرضی را بر هیتر نه نهایت لازم است و با استعمال داخل لعابیات و چون تزلزل بشام علامات جانی بروز نمایند در روز بعد دوا می جوشش بمقدار سهوا می نمایند و جهت سعال باقی مانده مخذ جرفی از اسید پروسیک

ویا سیانوژ دو زنگت *Guanure de zinc* یا عصاره بزالمغ یا عصاره کاهوی بری میخندند

### گشای ریه

در امراض ریه

واضح و هوید است که آلتی که مانند ریه است تا به جهت حیات دارد با امراض مختلفه مبتلا شود و این قسم امراض اغلب محفوظه تغییر عمل نفس و دوران ریه که منتهی آنها باشد و در این گشای ریه گشته شود امراض ریه بدون تفصیلی از غشای مجلی او که پان آن در گشای ریه مذکور خواهد شد و این گشای ریه منقسم بنایم بدو قسمه

### فقره اولی

در ذات الریه که بفرانسه *Pneumonie* نامند

این مرض علتی است که در هر سن و صنف تواند بروز نماید ولی در شبان پیش از شیخ و اطفال در ذکوره زیاد از انماث یافت شود و اغلب سبب محمل او تا شیر برداشتن است بر موصی خاص از بدن با عمو بدن ولی شود هم که بدون این سبب عارض گردد از استعداد و شایع تر است در بچاری و حرکت بند هم و بانی شود و نیز ظهور کند این مرض در پان امراض دیگر بخصوص در پان امراض جلدیه حاده و حیات دائم در انصورت هر دو مرض منجاست مخوف شوند

چون قوه حیات در جرم ریه منجاست است ورم او بحدت تا به رفتار نماید و به سرعت معدوم شود یا بهلاکت رسانند و ورم ریه در سن کمیکه در ابتدا بواسطه علایج نیکوز و آل نیز رسد و بطریق نماید

در جده اولی که بفرانسه *Alveolite* یعنی مملو شدن نایل ریه از دم خوانند

نایل ریه مملو باشد از دم و جرم او با حرمان نفسی است و در سن کم تشریح بواسطه لمس خورد شود و صوت کرپین چندان واضح بود و چون جرم ریه را بیشتر طشق نمایند در طوبت غلیظی قرمز رنگ مختلف القوام از او بیاید و این ورم اغلب ابتدا با قشره شدید طولانی که پس از او وجع جانب تورم و عسر نفس و سعال وحشی بروز کند و ولی وجع در همه اوقات موجود بود زیرا که وجع منوط است است ورم بغشای او که نوبه و نبوده باشد ولی چون موجود بود و نخی و شدید است و عسر نفس و سرعت حرکت

تفسیر افزون تر است از قرار عظیم بودن موضع تورم و چون از اسکولتایون *Abasculation*

صد صوت رال کرنتیان *Rale crepitant* مسموح شود در مواضع سالمه صوت تفسی واضح

و اتوی از حالت صحت بود زیرا که در این وقت مواضع سالمه قایم مقام مواضع علیله اند و از مرکز کوین

*Resonance* بر صد صوت مت حاصل شود یعنی انعکاس صوت از قعر

بوجود نیاید زیرا که هوای متغه در مکان علی عمو به نماید و هر چند سعال در هر وقت موجود است ولی

منصل میزد و بهر حال موجود در ریه نسبت به ریه نبوت نباشد و اختلاطی که بواسطه سعال خارج گردد

رنج و چسبند و با شنبازنک احمر یا سفید یا خضر و اغلب رنگ او مانند رنگ آهن بود و چمی قلیسیل

باشد است از قرار وسعت و قلت موضع ورم و جنس مملو و قوی و سریع است و در و ام این درجه انما

ساعت الی سه روز است

صدق شرح

درجه دوم که بفرانسسه *hematization rouge* یعنی شبنم شدن  
جرم بلون کبود و هم را مولیسیا روز *Ramollissement rouge* یعنی لذت سرخ ریه نامند  
این درجه زمانست که عبور هوا در ریه بسیار با کمبود ممکن بود و از مالش جرم ریه را با نکت صوت کریمان  
حاصل نکت و جرم او صلب در است نه نشین شود و چون جرم ریه را نکت نماید جرم داخلی و سرخ  
تیره با خطوط تیره رنگ بود و چون با ذره بین جرم داخلی او را بدقت ملاحظه نمایند تا بصل در دور فرمز  
با جزئی سطح فوقانی آنها دیده شوند که بنامند که جرمهای ریه که با متلای آنها از دم و غلظت کثرت  
جد را آنها صلابت بهم رسانیده اند و اخراج رطوبت دمویه از این تا لیل اندک بود و جرم ریه بود  
تا لیدن در میان دو نکت خورد شود و نشانه کرده اند جرم ریه را در این درجه جرم کبودی که  
بواسطه مس نکت خورد نشود و در این درجه وجع با باقی ماندن معدوم شود و لی غش نفس بیشتر از درجه  
اولی و اخلاط مخرجه بسیار رنج و رنگین باشند و خطوط مخصوصه مذکور چندین در او موجود بود  
از اسکولت سیون *Stroultation* صد رال کریمان *Stroultation crepitant* دگر استماع  
زیرا که عبور هوا در تا لیل ریه تمامه معدوم شده و چون در این هنگام جمیع هوای منفه در میان شعبه  
باید عبور نماید و از رونی دو سو فل *Bruit de souffle* یعنی صوت دیندن استماع  
شود که اطبا او را رال بروشک *Rale bronchique* یعنی نفس قبضه الزه خوانند که بعضی  
از تفصیلات او در کتارسم از فصل سیم از باب دوم قواعد الامراض بیان کرده و در هنگام تکلم  
صوت از قبضه الزه سماع شود که اطبا اینصورت را *Bronchophonie* یعنی صوت  
قبضه الزه موسوم کرده اند و معلوم است که از رکو سیون صدر در محاذی موضع طلیل از جهت عدم هوای  
منفه در او انعکاس صوت بسیار سماع شود و همی نیز در این درجه شدید نبض سریع تری و چندین نکت  
و دوام این درجه از کالی سرد باشد

درجه سیم که بفرانسسه *hematization grise* یعنی شبنم شدن ریه سحری گو  
یا خاکتری و هم را مولیسیا کرمی *Ramollissement gris* یعنی لذت خاکتری رنگ  
خوانند هنگامیکه جرم ریه زرد یا سفید چرکین است و این غیر لون اول در چند نقطه از ریه پیدا بود و پس از آن  
در جمیع جرم متورم او پراکنده میگردد و چون جرم ریه را در این درجه سیم فشاریم رطوبتی غلظت بعضی از  
سالا که نکت کریم مخلوط بدم و چون در این هنگام ریه را در میان دو نکت فشاریم جرم او مانند پنبه  
تازه خورد شود و در این درجه اغلب ریم در مواضع مختلفه حادث شود و بندرت مجتمع شده موجب حدوث  
دما میل ریه گردد و علامات ظاهری در این درجه غش نفس بود که بتدریج زیاد نماید با ضعف نبض و صعوبت در  
اخراج اخلاطی شسته شده اند بر با سوس و بتدریج زبان خشک و زبان هلاکت نزدیک شود و لی اغلب اعراض  
و اعراضه ظاهره و باطنه تا اواخر زمان حیات از حالت طبیعی خارج نگردد و مدت دوام این درجه مختلف بود  
لکن اکثر اوقات دوام مدت مرض از ابتدای بروز علامات اولیه تا زمان هلاکت یا نقابست از بیعت  
الی است و چهار روز می باشد  
این مذکورات بهائی بود از علامات شایعه و روم میزد و در درجه اولی او شود که در سینه سنج کوردم

تخلیل زنده مرض را بزودی صحت حاصل آید ولی اغلب درجه اولی مبدل شود درجه دوم و چون رفتار وی حید بود و او از این درجه دوم رال گرفتار *Malta crepitant* مجدداً عود نماید و چون بدین سیم رسد مرض اغلب هلاک شود ولی تقدیر المعرفه متوسط است بحکم و عظم وزنم نوعی که درم هر دو درجه اولی مخوف تر است از درم موضع صغیر کی از زمین در درجه سیم و بندرت دیده شود اشتغال درم بغاشر و همچنین تا در اشتغال بزمینت که در این صورت از اسکولتا میون صدر علامات درجه ثانیه هویدا گردند با همراهی حمای دانه

در خصوص بچران ذات الریه باید دانست که ایام بخرانیه اغلب بیستم و یازدهم و چهاردهم و پست و هشتمند و بخص و ص این حالت بچران نماید بفرق مغز و بندرت بسینلان دم و اسهال و اغلب از اطبا گویند که تشخیص ذات الریه سهل است ولی بعقیده دیگر برخی از اوقات بسیار صعب بوده از آنجمله ذات الریه بسیج مرئی مشبه شود در صورتیکه پس از قشیره وجع در جنب و خروج اخلاط از سینه موجود باشد با عدم انعکاس صوت در هنگام قرع و استماع صوت صغیری از گوش دادن ولی در جمیع اوقات تمام علامات بدن واضحی نباشند و جمیع این علامات توانند که موجود شوند مگر قشیره که علامتی است مخصوص و خود این قشیره بقتی خاص بود که دانستن آن لازم است زیرا که برخی از اوقات سایر علامات ذات الریه بعد از دوا می رسد روز دیگر هویدا گردند در صورتیکه طبیعت نیکی از قشیره تشخیص ذات الریه آینده را در رفع مرض آینده آسان شود و علی ای حال باعث اعتبار طب خواهد شد پس بدانکه قشیره نخستین علامت ذات الریه و شدید و طولانی است و چون کسی ایراد کند که توانیب نیز قشیره ابتدائاً نیستند پس فرق ما بین این دو علت چیست جواب گوئیم که در توانیب قشیره با خابیدن میر استخوان است و در ذات الریه شدید و بدون صیررند و در توانیب پس چون این قسم از قشیره بدون صیررند نباید شود در اشخاص بچاه و پنج الی شصت سالگی خواه همراه بود بقی و بشیر اعمال دماغیه و خواه قشیره فقط به مخالی بود لیسلی نیست مگر بر قرب عروض ذات الریه که دو یا سه روز پس از این علامت علامات ذات الریه بروز خواهند نمود و نیز شود که پس از یکسالی دور در سن قشیره نخستین قشیره ثانیه بروز نماید و در این صورت اغلب مرض مشبه گردد بنوبه ولی رفع اشتباه شود در صورتی که طب تلفت شود که هر دو قشیره بدون صیررندان بوده و این قشیره دوم لیسلی بود بر آنکه ریه دیگر پس از دو روز دیگر بعد از ریه اولی متبادر دیده است بوزم

و نیز ذات الریه مرئی است که در ما بین امراض دیگر بسیار بروز نماید چنانکه نمود در نزله قصبه الریه منجر به بواسطه سزایت متبادر گردد بوزم و مرکب شدن این دو مرض با یکدیگر اتفاق افتد بخصوص در وقتیکه قشیره شدید و طولانی در ابتدای عروض نزله مزمن قصبه الریه موجود بوده زیرا که نزله قصبه الریه به مخالی قشیره بسیار قلیل است و در صورت شدید و طولانی بودن این قشیره ذات الریه اغلب بروز خواهد نمود در روز دوم الی سیم سپس از عروض نزله و نیز ذات الریه یعنی از اوقات مرکب شود با ذات الریه و تشخیص این امراض از یکدیگر در این هنگام اغلب بسیار صعب بود بدلیل آنکه درم جرم ریه پوشیده شود از رطوبت مجتمعه در غشاء جنب و در این صورت تشخیص را بدک دیم که بواسطه تغییر وضع مرض مکان رطوبت مجتمعه را تغییر دیم بلکه مرض را بقوام اربعه بخوابانیم تا ممکن شود گوشش دادن بجرم ریه و نیز برخی از اوقات قیوس مسهله



و بقویند *crepitatione* مرکب گردند با ذات الریه و چون این قسم ذات الریه در ابتدای آن امراض بروز نماید باز امید می بر علاج بود ولی چون در او افزون تر گردد و همگیا شد پس در هر صورت که در ابتدا نفوس یا نفوس اندرال *crepitatione* با صوت سوکل *crepitatione* در هنگام کوشش دادن سموع شود دلیل بود بر ذات الریه و پر واضح بعلاج او لازم تر بود از معالجه نفوس یا نفوسید به و کافی نبود تشخیص دادن طب وجود عدم ذات الریه را به معنای بلکه باید تیز شدت ضعیف و درجات او را تشخیص نماید ولی تعیین درجات او را هم بوجه بدون اختلاف ممکن نبود زیرا که چون سطح و عمق او هر دو بستلا باشد علامات اسکولت سیون سطحی مانع شوند از بروز علامات عمیق او و بواسطه اینتا اسکولت همین قدر ممکن است که طب تشخیص دهد که ذات الریه منفر دست یا مرکب و در چه موضع از سطح ریه موجود است به از آنجمله چون از جمیع مواضع صدر *crepitatione* با صوت دیدن سموع شود توان حکم نمود بر قبلا شدن جمیع ریه پورم و بر عکس *crepitatione* نهایت و خروج مقدار کثیری از اخلاط دلیل خواهد بود بر وجود ذات الریه عمقی و بدون شک و ررم مرکز ریه را احتمال نموده باشد در دستکامیکه اخلاط مزاجه دموی باشد اگر چه علاماتی چندان واضح از اسکولت سیون معلوم نشده به و تشخیص درجات او نیز بواسطه اسکولت سیون بسیار صعب بود و بهتر تشخیص داده شود از تغییر لون اخلاط به اما علاج به بد که ذات الریه از جمله امراضی است که پیش از سایر امراض معالجات ضد و در میرد و در لازم زیرا که اول محض وجود ررم اشاره بر ضد است دوم عمل فایده این است امنیت که در وقت معینی دم جمیع بدن وارد و میشود که دلیل است بر لزوم استعمال علاج ضد و ررمی و چون آلتی از آلات مرخص بود اول شرط در علاج استراحت تمام است لهذا باید ریه مرض را بحالت استراحت تمام نگاه داری نمود و چون این شرط ممکن نیست باید هیچ چیز امکان تخفیف داد بواسطه قلت مقدار دم وارده بدو و بر رخی از اطباء اراده نمودند که در خصوص اخراج دم قراری معین تعیین نمایند ولی این عمل ممکن نبود و در ضد باید اخلاط نمود کسین و معنی آنست حالت عمومیه مرض او چون حالت عمومیه مانع باشد زیادتی قسط باید بدو نمود و علاجی دیگر از آنجمله بعضی ضد اطبای این زمان رجوع نمایند بانتمیون منفی و سایر ترکیبات انتمیونیه بمقدار تمام با حصول منفعتی تا به ولی چون این عمل را تفصیل در قرابادین شقایبه ذکر نمودیم لهذا تکرار او در اینجا لازم نبود به فی الحقیقه توان گفت که سایر تدابیر پس از ضد و انتمیون سزاوار همان نیست و هر آن زمانیکه یکی از این دو تدبیر سودی بخشد سایر تدابیر نیز بی حاصل خواهند بود به

پس از این

فصل دوم

در نرف الدم ریه که بفرانسجه *hemoptysie* خوانند و در ایتالیایی پولمونری *apoplexie pulmonaire* که عبارت بود از منجانه به  
 بدانکه مبدأ سیلان دم ریه از غشاء مخاطی آلت نفس مخصوص از عثمانی شیب قسط الریه است به و این قسم سیلان دم چون سایر اقسام او مختم کرد و از قراریکه در فصل چهارم از مقاله اولی سابقا ذکر شد ولی اغلب اوقات عرضی است زیرا که در ده دفعه مرتبه از او منوط است بوجود تور کولی ریه که سبب میجان و سلج دم بدان میگردد و چون دم بمقدار زیاد مجتمع گردد مجددا ترشح نماید به و نادرا این ترشح ذاتی معینی میشود و موت مرخصت بسیار

صفحه ۱۳

تا دوست که سیلان دم از ریه منوط باشد با شقاق و رید یا شریان بخودی خود یا با شقاق آنها بواسطه هر دو  
در هر صورت ضربیه و ضعفه و امراض قلبیه و بعضی صناعات که شخص را لابد سازند که صدر را علی الذوات  
بجانب بطن نخنی نمایند از جمله اسباب محصله این مرض اند:

ابتدا کند زنب دم در بطریق فوریت یا بمقدامات مانند قشقره و احساس حرارت در صدر و خشکی قلب  
و مرغین لا بد ماند بحال کبیدین و واسطه سیلان و نفث الدم رختناید و چون بمقدار کثیر دم ترشح شد  
شب قضیه الریه را مسدود سازد بواسطه حرکت طبیعی آلات تنفس بقوت تمامه خارج گردد و چون  
دم از جانب اعلائی قضیه الریه ترشح گردد و مقدار او قلیل باشد بدون معال بواسطه انداشن آب در  
خارج شود علی ای تقدیر ماده محرجه احمر ناصع و مخلوط با زرد است بواسطه دخول هوا در او و مقدار دم  
محرجه بسیار مختلف بود در صورتیکه مقدار او کثیر بود علامات عمومی سایر سیلان دم بروز نمایند  
مانند قشقره و باختکی سیما و احساس برودت و ضعف عمومی هر چند این علامات نیز از خوف مرض  
توانند بوجود آیند ولی حمی اغلب موجود نیست چرا که مرضی دیگر با ترقت الدم مرکب گردد و دست دوم  
نفث الدم در مختلف است یعنی یا پیش از یک قدمه بروز نماید یا آنکه تفاسله چند روز یا چند ماه خود نماید و مر  
ردی نه از آنجهت که بواسطه شدت ترشح دم مجاری عبور هوا مسدود شده خنق عارض گردد یا آنکه بسبب  
زیادتی خروج دم ملاکت رو کند بلکه در است بواسطه تور کولی *Emphysema* بود که اغلب  
بهمراهی او می باشد و واضح است که سیلان دم ذاتی یا قائم مقامی ریه بدین شدت روی نباشد و بر  
که مشتمله نماید این قسم سیلان را عاف یا نفث الدم از معده:

اما العلاج: اول شرط استراحت بدن و باز ماندن از تغییرات نفسانیه است که این دو احتیاط بر هر  
که مستعدین مرض باشد در هر وقتی لازم است و اما چون دم از ریه خارج گردد و بنفث قوی بود باید مضد نمود  
و هم او را تکرار کرد و الی چهار دفعه در هر یکا میکه نفث الدم معدوم گردد و از داخل اشربه طبیبانه سبزه  
بنوشانند و وضع جذبات در اطراف نمایند و چون با این تدابیر نفث الدم نگردد یا اشربه بارده حاصلند  
مانند آب راجل *Alumina* که ساحه میشود از اسفرا که عرق گوگرد یک جز را کحل ۳ جز با احتیاط زیاد  
یکدیگر مخلوط نمایند و معمول آن در مقدار ۲ الی ۳ شتا و قطره مخلوط با آب سرد سفید خواهد بود و یا محلول یکت  
الی دو مثقال عصاره راتانیا *Ratania* مخلوط در آب سرد صمغ عربی و یا شیر بریده از زجاج  
سفید از اسفرا که بکیرند شیر پازره شیر زجاج سفید سحوق ۴ مثقال که بچوشانند و پس از بریده شدن شیر صاف  
نمایند و یک سیر عرق دار چینی مخلوط کنند و بتدریج بنوشانند و در صورتیکه این قسم ادویه داخل چشند  
تقی نخجود سنج کوبیده را در میان دستمال بروی صدر وضع نمایند و بر خیز از اوقات فیون در کب  
او میبند باشند زانیکه معال سبب خود و کثرت نفث الدم شد و بعضی هم مینامند تا در انزبه صمد سبزه  
سقی داده اند:

افسوس که در ترقت الدم ذاتی ریه بجهت انشقاق عروق یا ابویترم، هیچ علاج بیزدوموت فوری حال  
ناید و این حالت را طبایه اپونلیسی پولمونز *Apoplexie pulmonaire* یعنی سکته ریه میگویند  
نموده اند و نیز قسمی از سکته ریه در اموات دیده شده بدون آنکه فلاست او در حال تیامت معین شده باشد

که اشفاق عروق در تشریح او دیده شود بلکه دم منجمدی در جرم ریه مکان گرفته موجب بلاکت قوری شده باشد

در توبرکولی *tubercules* ریه که عبارتست از سل و بقیرانگه پیتری پولمونری *Althia monache* بدانچه سل مرضی است نتیجه وجود توبرکولی ریه و چون تقصیلی از سبب و علامات و اشخاص و علاج امراض توبرکولینه را در فصل شانزدهم از مقاله اولی بطور عموم بیان نمودیم لهذا در اینجا فقط بتعریف تفصیلی مخصوص توبرکولی ریه مشغول مسکر دیم

درجه ۲

پس بدانکه توبرکولی ریه از حیث ترکیب مختلفه و تاثیرات مختلفه از آنها بوجود میآید از قرار اختلاف درجه است این مرض در همه توجیه این مطلب قبل از تعریف علامات سل بیان تشریح توبرکولی را اینها علم

اما تشریح توبرکولی در درجه اولی که بفرانسسه توبرکول کورو *case* یعنی خام و هم که انولایسون *granulations grises* یعنی تلولوهای ریه ای اللون خوانند بدانکه نادره توبرکولی ابتدا نماید بویج برآمده کیهامی صغیر بقدر دقت یا فرد و یا متصل یکدیگر بسیار در جانب غلای ریه برآمده کیهامی بتدریج صلب گشته چون میزند در وسط جرم آنها نقطه صفرا اللون نمایان شود که بتدریج عظیمتر گردد و اینها توبرکولی حقیقی اند که متصل عظیم و سکر یکدیگر ملصق شوند و مانند اجزا خارج جرم ریه را تشکیل

اما تشریح توبرکولی در درجه ثانیه که بفرانسسه توبرکول رامولی *ramollis* یعنی درجه نری گویند در این درجه بدت اندک با بسیار جرم توبرکولی دیگر فرود شتر شود ولی توبرکولها لینت بهم رسانند بدین نوع که این لینت از مرکز آنها نموده بجانب خارج گستریت کند و از نقطه ریه بجانب مغز ریه میل کند

اما تشریح توبرکولی در درجه ثالثه که بفرانسسه کاورن پولمونری *Cavernes pulmonaires* یعنی مغاره ریه خوانند بدانکه پس از حصول نرمی توبرکولی بتدریج مبدل گردد بماده زردری شکل که بواسطه اکالیت خود شیب دنیقه صفته الریه را سوراخ نموده خارج گردد و مکانی که سابقا محل توبرکولی بوده بتدریج عمیق گشته و همچون مغاره گردد و دست این مغاره از حجم قندقی لی قبضه دست و سطح و جدار داخلی آن مغاره ها گروی یا صاف زوایاست که احاطه شده است از غشای کاذهلی که موجب ترشح رطوبتی است که در آخر سل بواسطه معال خارج میگرد و وسیع ریه که محیط بدین مغاره است صلب گشته بتدریج موضع حدوث توبرکولی جدید میشود

باید دانست که برخی از اوقات بواسطه قوت مزاج توبرکولی در درجه اولی و دوم مبدل گردند بماده طباشیر یا گچی و هم در درجه سیم شود که مغاره با الیتام پذیرند چنانکه دیده شده در تشریح اشخاصی که از امراض دیگر بلاکت گردیده اند اثرهای عظیمه در جانب فوقانی ریه آنها دلیل بودند بر آنکه در زمانی از عمر ایشان جراثیمات نریزانه در ریه ایشان موجود بوده است

اما علامات بدانکه برخی از اوقات توبرکولی تواند موجود باشد بطریق مخفی بجوی که اثری از آنها چندان معلوم نگردد ولی در درجه اولی وجود توبرکولی اغلب باعث معال باس رطب و نهزال قلیل و عرق ششمانه در صدر و یا در اس است و مرضی معتقد باشند که علامت مذکور خوردگی و برخی در این هنگام مبتلا گردند بسلطان دم ریه و درانات حیض قلیل یا معدوم شود و اکثر اوقات اشتهاهی مرضی بقاعده طبیعیه است ولی در برخی از مرضی گاه گاهی اسهال قارض شود و ریهالی ضعیفی موجود است و در کوشش دادن بصدور در این درجه اولی خروج

هوا که در حالت صحت بسیار با صوت تشخص داده میشود این مرض به تنگی واضح بود و برخی از اوقات صوت خرو  
 هوا بجوی طولانی است که مانع است صوت دخول هوای تشخص را و نیز اطباء علامت مخصوصه سل در تن  
 شنیدن حرکت قلب را در موضع دور از قلب مثلاً در تحت تر قوه چون برخی از اطباء معتاد با سکوت سینه  
 نیستند یا بواسطه غلظتی در سینه خود ثوابت اجرا این عمل کنند بجهت سهولت تشخص آنها در اینجا میانیم  
 که علامت مخصوصه سل در هر درجه که باشد خطی احمر اللون در جانب سفلیش و یا چهار دندان وسطی از زردگی  
 و زایل شدن بود که این خط برنگ قرمز آبرست و در هیچ مرضی این علامت موجود نیست کرد در سل و در برخی  
 از نوبت چون وجود عدم نوبه از تقریر مرض سهولت معلوم کرد پس در هر صورتی که این خط مذکوره بدو  
 نوبه موجود بود و لیکن بر وجود سل خواهد بود و از این عمل قریح برصد ما انعکاس اغلب موجود بود ولی این علامت  
 حتی نباشد زیرا که تواند انعکاس صوت بقاعده طبیعی باشد در صورتی که عدد تو بر کولی بسیار اندک یا گاهی  
 آنها در عمق ریه بود اما در ریه ثانیه و ثالثه جمیع علامات واضح تر گردند از آنجمله سعال افزونتر و شدت تر است  
 بخوبی مانع از خواب شود و اخلاط صدر ریش غلیظ بمقدار زیاد و اخضر اللون بود یا خطوط اصفر اللون و عسر تنفس  
 و لیب ترزاید نماید و وجع اگر از ابتدا موجود بود و اقرون تر شود و اگر موجود نبوده اغلب بروز نماید ولی بزوال  
 شدت و عموت بهم رسانند و چون در این اوقات کوشش نهند بصدر در مواضع خمیری شدن جسم ریه  
 صوت معروف بصوت غلیان بلغمی سمع شود بخصوص در هنگام سعال و صوت طبیعی مرض  
 یغیری مخصوص پدیدگیند از قرار تشخصی که در کف ریه دوم از فصل دوم از باب دوم قواعد الامراض مذکور شده  
 و در قریح نمودن بر صدر صوت اصم سمع شود تا زمانی که مغاره در اینجا بود و آنکه در این صورت انعکاس صوت  
 بگوشه ترا و وضع از حالت طبیعی سمع شود و اگر حی تا حال بروز نموده در این وقت بروز نماید و اگر موجود بوده  
 مضاعف شود و همچنین اسهال و عرق لیلی و نزال و تحلیل قوی و در این حالت مرضی هلاکت میکنند  
 دوام در فشار سل ریه بسیار مختلف است ولی در هر صورت مرضی است مزمن که در فشار او در درجه اولی  
 بتدریج و در درجه دوم و سیم بمرحله است و برخی از اوقات در درجه ماه و بعضی از اوقات دیگر پس از چند سال  
 هلاکت رسانند و اگر چه از قراری که سابقاً بیان نمودیم بندرت تو بر کولی ریه و مغاره حادثه از او سخت باشد  
 ولی اغلب اوقات اشغالی این مرض موت است علاوه بر تغییرات تشریحی مذکوره در ریه تقرحات چند در حلقوم و در  
 مقبله ریه و تو بر کولی در صفاق و در غشای ارگ نوید *Amphimene* دماغ و در شرب با امراض کسب  
 و تغییرات جسمانیه دم در هنگام تشخص هویدا گردند  
 و این سبب این علت از جمله معضاتست زیرا که در برخی هیچ سببی هویدا نیست که استعداد و در برخی دیگر سبب  
 معین یکی از امراض ریه است با وجود آنکه همین سبب در چند نفر و دیگر هیچ اثری ظاهر نشاند و بعضی اراده  
 نمودند که اثبات نمایند که سل مرضی است بسیار نادر الوقوع در اهو به رطبه بسیار بلذاتی که نوبه در آنها مخصوص  
 ولی چنین نبود و سبب موجود نبودن سل مثلاً در کیلان باید از جهت دیگر بود زیرا که رطوبت اهو به بعضی از بلاد  
 فنک بسیار از کیلان زیاد تر است و با وجود این سل در آن بلدان بسیار است  
 اما العلاج معلوم است از زمانت سابقه که سل از جمله امراض صعب العلاج است و اغلب طبیب تحلیقی نیست  
 جز آنکه علاج تشکیستی نماید ولی چون در هر زمان اطباء هر یک تعریف نموده اند علاجی مخصوص از آنها در اینجا

طهارت و معده و ...  
اما علاج آنرا از اشارات ... در اینجا باید چه مطلب را ملاحظه نمود ...

و اول است سرد نمودن ترشح غیر طبیعی و زایل نمودن سبب آن ترشح را و بدین منظور مدها باشند و در حال حاضر  
بسیار معدینه و بهتر از سایر است سولفات دو فر *Sulfate de fer* مخلوط برب السوسن که  
چون سازد نوعی که در بعضی در ۲ ساعت ده الی پست کندم سولفات دو فر را بمقدار منقسم بنوشد و برخی  
از اطباء استمات دو لم *Acetate de plomb* را مخصوص دانند بخصوص از فر که در هر قسم از صفحه ۳۱۲  
ذکور است ولی بعقیده بنده سولفات دو فر بهتر است زیرا که استمات دو لم برخی از اوقات تاثری بسیار  
روی بر آلات تغذیه نماید لهذا لازم است که در هر صورت مرکب با افیون نموده بمقدار بزرگی استعمال شود  
تا بمقدار جهت الی که سدهم هر روز چنانکه بعضی اطباء فرانسوی در موردی در صورتی که اسهال و اخلاط صدریه زیاد است  
باشد بهتر از سولفات دو فر است و پس از این در دوا می معدنی میگذرند و دویه بلکه مخصوص است بخار مطبوخ  
ماز و چنانچه در فرنگستان تجربه رسیده که عملک دباغت معاف میمانند از اسهال و اشخاص مستملا بدو بواسطه  
کثرت در این کار با تحقیقی کلی حاصل میمانند و همچنین مدها ترشح است لیشن *Lichen d'Islande*  
شرط بدانکه در ابتدا تلخی او را بواسطه نفیج بدت طولانی در آب گرفته آنجاه توله مانند که شکر از او بر آید  
و چون مرض بنوشیدن و عادی گردید بتدریج تلخی او را زیاد نمایند بدین نوع که کمتر در آب نفیج کنند  
دویم است تخفیف دادن بجان ریه و چون بجان بدو نوعت علاج او بگرد و قسم است چنانچه در بجان  
و زمی بهترین مسکنات معال فیضد با وضع علق با استعمال لعابیات و بریز است و در بجان شخصی که ظاهر گردد  
از عدم سلامات و ریه احساس حکم در فرم معده و مبدل شدن سعال نفی مخدرات میفیند و چون اسهال  
موجود نبود بزیر اسنج و بلاد نیز و تا قویک و یا شود ولی چون مزاج بنوبه غیر معین مایل شود با اسهال هیچ ادویه  
در آنوقت قائم مقام افیون شود و افیون خالص یا عصاره افیون با آب بهتر از اطلاق افیونیه است ولی  
در صورتیکه مزاج مایل بعرق شدید است سایر مخدرات بخصوص اسید پروسیک *Acide prussique*  
بهتر و افیون مضر خواهد بود ولی در استعمال مخدرات از هر قسمی که باشد عموما احتیاط لازم است زیرا که عصاره  
صدریه اغلب مسترخید و ادویه که قوه عصبیه را قلیب نماید را بلاخره موجب شدت مرض گردد پس بنابرین  
چون ناچاریم با استعمال این مخدرات بهر چند وقت استعمال آنها را موقوف یا مبدل بدیکری نمایم یا کمتر  
مریض بقدر مقدور بقوه ارادیه تا به جنس سعال نماید و اگر چه این عمل در ابتدا بسیار صعب است ولی بتدریج  
بواسطه مشق سهل گردیده موجب استراحت مرضی گردد  
سوم است ملاحظه جنس جمی در صورتیکه جمی و ریه باشد ضد و بریز کانی است و در صورت استعمال  
بر اسهال باید اجتناب نمود از مسهلات ملحیه و در صورتیکه همراه جمی میل شدید و مزالا است صدیه بود  
استحکام قدمی از ما قاتر و مسهل از شیر خشک میفید است و زمانیکه جمی بنوبه عیسینی بروز کند بهترین ادویه  
جوهر کنه است بمقدار منقسم مرکب با افیون  
چهارم است دستور بریزه باید عموما غذای مرضی مقوی بود ولی اختلاف پدید کند از قرار اختلاف جمی و

با ایزم از هیچ کس ضروریه ملاحظه هوای مشتقه است و در این خصوص تجربه رسید که بهترین هوای جهت  
 مسلولین هوای است که اورا شیرینی چندان عارض نشود و در طوبی بود و هم در مواضع ذی نخل بود  
 بیاتین و حدائق و از این جهت است که اغلب هوای کیلان بر صاجان سل سازنده است  
 پنجم است ملاحظه نرفا لدم ریه با و این نرفا لدم یا عارض شود از میل دم بصدر یا انشاق عروق یا از غیر  
 مخصوص م در صورتیکه میل دم بصدر زیاد بود باید رجوع نمود به سلامت بر نفس و استخام قدیمی در نای  
 عاز و وضع اضده خردلیه بر ساقین و چون سبب کیلان انشاق عروق باشد مخدرات مرکب  
 با قاضیات و جموضات معدنی یا ملینات با آب رابل *Acetate de potasse* از قراریکه سابقا در فقه دوم این  
 کفارش ذکر دیدم که در صورتیکه غیر مخصوص دم موجود بود یعنی دم فاسد و قوه رنگ و متعفن  
 باشد جموضات قویه با محرکات مانند عرق کوه گرد با لفظ سفید و سفوف نمک طعام شوی بسیار شکوفا  
 ششم است ملاحظه عرق در این خصوص از اغلب ادویه معروفه حاصلی ندیدیم مگر نوشاندن یکسالی یک  
 کندم و نیم سیانورد و فواد و پطاس *Acetate de fer de potasse* یکساعت قبل از خوابیدن  
 و تدبیر جمیع بدن را بدین بادام یا دهن زیتون گرم قبل از خوابیدن و ولی بظن آنکه این ادویه تواند اثر خود را  
 ظاهر نماید لازم است که مرض بزودی شام خود را میل نماید و تغذیه رقیقه شدیده استخوانه مانند شوربای  
 بسیار گرم بخورد و بستر خواب و را قبل از خوابیدن گرم نماید زیرا که بستر سرد موجب معال شدید است  
 و مرض را بلجافی نسبب پوشاند و بر ستاران او هوای منزل و را معتدل نگاه دارند آنکه در غیر هوای  
 سردت لباس زیاد بدو پوشند تا آنکه مورث عرق شود

هفتم است ملاحظه اسهال این اسهال یا متوسط است همچنان معایبه تو بر کولی آلات تغذیه و در صورت  
 اولی در عرض اسهال عرق مفراط لیبلی معده دوم و جلد را بیوست رخناید و چون مجددا عرق بروز نماید  
 اسهال فقا و زوال پذیرد و معده بود جهت سد اسهال استعمال بزین با افتاد و تریخ لطن بر جوی از ایون  
 و نوشاندن جوی از ربیع کندم استنات دوپلم *Acetate de plomb* و ربیع کندم عصاره  
 ایون در هر صبح و عصره ولی در صورتیکه اسهال منوط باشد به تو بر کولی معالاج تام ممکن نیست بلکه مگر  
 بود تخفیف دادن حالت را بدین نوع که هشت یک کندم عصاره کچول را با هشت کندم نشاسته  
 حب ساخته در هر صبح و شام یک حب میل نمایند

هشتم است تقرحات غانقرایانی جلد چون این مطلب در پان اول از فقه چهاردهم از کفارش ششم افضل  
 اول از این باب بیان کردید لهند در اینجا تکراری ندارد  
 اما تفصیل معالجات تجربی از قرار اقوال اصحابی معروفه

اول از آنهاست بخار ذغال بد آنکه طب روسیه چکاره ویشکی *Jehikarawsky* نام منفعتی  
 نامه دیده از تاثیر بخار ذغال که بر سبب انشاق در طانی رطوبی حاصل گردیده بود و پس از آن بخصوصه این  
 بخار را حاصل می نمود بدین نوع که مثلی مخلو از ذغال پرود در اطراف رطوبی میسکندارد و در صحنی را  
 روزی سیالی چهل دقیقه در اینجا نگاه میداشت و هر چند این بخار ذغال بر دیگران مورث معال بلکه اثر  
 بود بر مسلولین موجب استراحت شود و ولی از قرار تجربیات مخصوصه این عمل را احتیاط بود در مبتدیان

نام آنست و قوه تیره قلب است  
 دوم از آنهاست *Camphore* که بفرمانند کوچک نامند که طب نسوی نام آنست  
 نام این دوا در چند نفر از سلولین استمال نمود بمقدار دوالی ششس گندم هر روز بدین  
 نوع که او را با مقراضی بقدر حسب بریده بنوشند و برخی اوقات شقای تمام اند این ادویه غیر معروفه  
 در طب ظاهر گردیده و برخی اوقات دیگر کخفیف جمیع علامات روید از او حاصل گردیده  
 نسیم از آنهاست دهن کبد مایه بدانه علاوه بر عقیده اکثر اطباء بدین ادویه طبیعی زایل بوشت *Camphore*  
 سومم به چوکس *Camphore* در علاج تور کولی ریه دستوری ذکر نموده که خود بسیار مفید دیده ام از آنست  
 که بر سر روزناشتا مقنی داده شود از سولفات دو کوپور *Camphore de soufre* و آنست  
 بمقدار موافق سن و حالت مرض و بر بیم اثیمون ترنج نمایند قسمتی از صدر را مانند قدری چرب  
 بخوبی همیشه قسمتی از صدر مستلما بتقرح مصنوعی باشد و در این ایام روزی سهالی چهار دفعه هر نوبتی یک  
 قاشق چای خوری از دهن قهوه رنگ کبد مایه بنوشاند و عقیده طب مذکور دهن قهوه رنگ به شقای  
 این منفعت را بخشد و دهن سفید او بچا حاصل است و هر قدر که اللون بود منفعت او بیشتر بود و نیز طب  
 مذکور گوید که بدین نوع معالجه مرض اشاونی حاصل کرد در زمانیکه مغاره در ریه یا تور کولی در امعاء موجود  
 باشد و در هر چه خیره سل ریه جهت سد اسهال و عرق مفرط استعمال آید فنیک *Acide phosphorique* را  
 مخصوص دانند

چهارم از آنهاست افیون بدانه معلم معروف خوانوی تورته *Opium* نام بدین نوع  
 عقاید و تجارب خود و اطبای دیگر را بیان کنی نماید که مفید است استعمال افیون در زمانیکه سعال شدید بود  
 زیرا که تسج دوائی مانند افیون موجب راحت ریه که اول شرط علاج است نباشد و بر آنها که افیون را مفید دانند  
 از آنجهت که زیاد میناید عرق مرض را جواب گوید که در اینصورت ترکیب نمودن او را با استات دو پلم  
*Acetate de Plomb* موجب زوال ضرر است

پنجم از آنهاست استنشاق هوای کارخانهای قند سازی بدانه در این از منة اخیره شیوع یافت  
 منزل دادن سلولین برادر کارخانهای قندی تا بعوض هوای طبیعی هوای آن کارخانها را استنشاق  
 نمایند و در هر صورت تخفف تامی از توقف در آنجا حاصل شده  
 ششم از آنهاست پستین *Melicine* که نیت مکر مطبوخ غلیظ حیوانی که او را عربی حلزون  
 الارض نامند و او را بسیار مفید دیده اند در صورتی که بواسطه جوشانیدن حوالای باتش غلام نغابطت بر ششم  
 رسانند و اکثر غذای مرض این مطبوخ بود

هفتم آنهاست قفسر *Phosphore* بدانه در هزار و هشتصد و پنجاه و هفت عیومی طب معروف  
 انگلیسی چورچیل *Churchill* نام بواسطه علاجی که تقضیل او میان خواهد شد از سی و پنج نطفه  
 سلولین مستلما بدرجه دوم و ششم نفر کجی شفا داد و در دوازده نفر تحقیقی تام حاصل نمود و چهارده  
 دیگر ببلاکت رسیدند بدانه چون طب مذکور سبب تور کولی را قلت مقدار ضعیف منفردی نیست  
 رجوع نمود به پوسفیت دو سود *Hyppophosphate de soude* و پوسفیت دو شو

مطبوخ ارده

هر روز دو کوبیده سرعت جمیع علامات روزی بواسطه یکی از این دو دوا فانی گردند و اگر شفای تام حاصل نشود بواسطه تغییر صیافی شدیدست که قبل از استعمال دویه موجود بوده است.

هشتم از آنهاست نطفه سفید بیدانکه اطهای انگلیس مخصوص طبیب معروف آنها موسوم به استنکس بود که در کتابی که در این باب تصنیف نموده بسیار معتقد بدین دوا باشد بدین نوع که ابتدا نماید روزی سه دفعه بترنوبتی ده قطره و بتدریج این مقدار را زیاده نماید تا به نوبت شصت قطره نوشته شده شود و چون از این مقدار تمام بهمان شدیدی براس عارض شود مقدار او دویزد انقصان نماید و از ابتدای استعمال و عرق لیلی و اسهال اندک پذیرند و مرض بتدریج بحالت طبیعی رجعت نماید.

نهم از آنهاست سولفور دوشو *Sulfure de Chaux* ولی چون او را در قرابادین سفارش کرده اند ایتم تقصیری از او در اینجا لازم نیست.

دهم از آنهاست آسید پروسیک *Acide Prussique* که بعقیده بعضی اطباء علاج و با دوا برخی دیگر تخفیف تامی از او حاصل گردد و بعضی دیگر او را با نفاذ می دهند مانند کربن در صورت ترکیب او با سترکنین *strychnine* و در این صورت منافع تامه از او دیده اند.

یازدهم از آنهاست موریات دوسود *Muriate de soude* باید دانست که در برخی از سلولین محلول سیرا یعنی پنج مثقال را در دست مثقال آب بمقدار ششم نوشانیده شده و بسیار مفید است و دوازدهم از آنهاست کلوروفرم *Chloroforme* که در این از منزه آخره استنشاق آویخته یا مرکب با او دکولنی *Eau de Cologne* در مملکت انگلیس متداول گردید بدین نوع که چند قطره او را بروی دستمالی ریخته و با او بینی نگاه دارند و اگر چه علاج تام از او حاصل نشود ولی در هر صورت موجب تخفیف عسر النفس و سوز است.

### مقره چهارم

در استقبالی ریه که بفرانسه *au d'ém* و پومون *edème des pousmons* خوانند؛ بدانکه این مرض از جمله امراضی است که تا این از منزه آخره تشخیص بسیار صعب بوده تا زمانیکه طبیب معروف سوسو شریک *Peter Franck* نام بیان نمود که بجهت خود اتفاق افتاد که پس از تشخیص نمودن استسفا صدر برادرش حال حیات عجب نمودار آنکه در سه او هیچ اثری از رطوبت صدره موجود نبود بلکه رطوبت کثیر در جرم ریه موجود بوده و پس از آن این دو مرض بواسطه تغییر وضع مرضی و بعضی از علامات ظاهری که در تشخیص سینه دوی تک نامی در خصوص سهولت تشخیص از برای *Laennec* حاصل شده که علامات تشخیص او را بنگولی بواسطه اسکولاسیون و پروکوسپیون صدر معین نمود.



اما علامات از ابتدای مرض نفس را عسرت پدیدار شود با کبودی شفتین و نشان و هتین و مرضی از تغییر وضع خود در سینه هیچ تغییری نیابد بخو که علی الدوام در سینه حرکت نماید مانند اینکه شاید از تغییر وضع خود تغییری در عسر النفس حاصل آید و از قزع بر صدر بردنی *دو پوز فیه* *مخاطمک* *de pot* یعنی صوت حاصل از قزع بر کوزه تر کشیده سمیع شود در جمیع مواضع ریه یا در موضعی صغیر از او و این صوت از تغییر وضع مرض غیر گمان نماید و از اسکولتایون صدر صوت تشبیه نیکو واضح بود بلکه فی الجمله *رال موکو* *rale muquous* موجود است و در موضع اتصال شعبه ریه بر ریه صوت کار کولمان *موکو* *Gargouillement muquous* ظاهر شود بواسطه اجتماع بلغم در فضیته ریه و از همین جهت است که مرضی مبتلا باشد بحال شدید و اخراج مقدار کثیری از بلغم تشبیه نفاض لیسویض که بعضی از اوقات پنج الی ده میرود و برخی از اطباء این قسم از بلغم را علامت مخصوص میدانند ولی چنین نبود و قدرت بلغم ریه شکل شود ولی بسبب چه که اشارت اولی یعنی ده مجرّم زنگ سزده دیده نشد و بهر اینی این علامات سایر علامات عامه استقامت موجود باشد مانند برودت اطراف و خضمان ترشح جلدی و کلیه و بول منقطع و حر اقسام و چون علت بطول انجامد استقامت کمی نیز در قوزک با ابتدا نموده تدریج صعود نماید تا رسیدن او باکالات شاسل

این مرض یا ذاتی است یعنی نشاء بر دزد خود ریه بود چنانچه اتفاق افتد بعد از طول انجامیدن نفث لدم ریه و یا منوط است با استقامت عمومی یا امراض دیگر و در صورتیکه منوط بود بسبب استقامت از مواضعی از ریه را که از تور کولی معافند و در این صورت از مرکب شدن این دو مرض با یکدیگر مرضی بزودی بپلاکت رسد این مرض منتهی شود بشفای تام یا ناقص یا بموت

اما اشغای او بشفای تام بدین نوع بود که ترشح رطوبت بر رخ مابین آب و بلغم شدت بهم رساند و نفس را سهولت بهم رسانید و سایر علامات معدوم گردند ولی در هر صورت مرض بسیار باقی است بکن وجود  
 اما اشغای او بشفای ناقص در این حالت ترشح رطوبت مذکور به جزئی بیشتر و عسر النفس مذکور قلیل تر شود و بحالت طبعی رجعت نماید و مبرحت یا جلوه بگس نماید و در این صورت جرم ریه را تغییر حاصل شود که اطباء ای فرانکس این حالت را کارنی فیکاسیون *Carmination* یعنی کمی شدن ریه نامیده اند و در بعضی به پاتیزاسیون *maturation* که حالت در ریه ریاست ندارد و در این صورت که کارنی فیکاسیون بود لون ریه سبب خیره رنگ شود و در هنگام تشریح او دم از او خارج نشود و ریه بنامها تشبیه بود بسیار کمی و برخی از اوقات در بعضی مواضع از ریه حالت استقامتی و در مواضع دیگر او حالت کارنی فیکاسیون موجود است

اما اشغای او بموت بواسطه خنق است از آنکه ریه بقره ملو شود از رطوبت یا آنکه تدریج قصه ریه ممتلی شود و بلغم که مرض او را نشان خارج نماید آنکه مرض مرکب گردد با استقامت سیم صوت که تقریباً در او مفرقه سیم از فصل دوم از باب اول از این مقاله در طبقه ایشان نمودیم  
 اما تقدّم المرفه منوط است بحکم و عمق موضع مبرج و قبلیت و کثرت اصم بودن صوت سمیع و مرکب بودن علت با استقامت اطراف یا استقامت سیم صوت یا مربوط بودن او با امراض غلبه  
 اما العلاج در اشخاص قوی نسبت به غیر من از خنق بهر چند وقت قصد لازم بود در انباشت چون علت منوط باشد

سینه است و در سینه استخوان چنانچه در سینه استخوانی نام هر بویست مقدار استانی است  
 مؤثر است بیلان دم طشت گردند و اغلب استخوان قفسی است که کرم و نوشیدن مهلات و مدت مفید  
 و چون شش برضی را صدوبتی زیاد عارض کرد چهاره پیچیده بود جز آنکه پس از قصد مقدار تمام عیسی سالی  
 چهار کندم امینون فی داده شود تا برعت فی عروض نماید و آشامیدن اشربه پنجه بند و وضع جدا  
 در صدر اغلب میندند و معلوم است که در صورتی که استقای ریه عرض بود مرضی دیگر را اول شرط  
 در علاج رفع مرض اصلی است

**فقره پنجم**

در وسیع شدن جابجای ریه که بفرانسه آن *Emphyseme pulmonaire* خوانند  
 چنانچه سابقا در فقره اول از کفش راول از فصل سیم از باب دوم این مقاله مذکور شد لغت انقیرم عموما عیار  
 از دخول هوا در خلل قریج باشد زنبوری ولی اطباء انقیرم پوموز را اطلاق کنند بر حجم و وسیع شدن جابجای  
 ریه و به انقیرم انترلوبولر *Emphyseme interlobulaire* موسوم نمایند حجم شدن جابجای ریه زنبور  
 مابین قطعاتی هر یک از ریهین و بافته زنبوری محل اتصال اند و را

رفتن این علت از اینقرار است که پس از تاثیر بروت و نزله بینی و خللوم رطوبت کثیری زغشای مخاطی آنها  
 متراشح شود که اغلب بدون علامت حمانی است ولی علامت مخصوص بود عمل النفس تنگی است که پیش از این شرح  
 سیاه و رشب نوعی که مرض در بستر شواذ باستقامت بخوابد و ناچار ماند که نشسته سر و صدر را بجانب بطن منحنی نماید  
 و چون به نیکونی جدا صدر را علامت نماید بود که در دو که اندکی بایل بقدام شده و بهر نوبت که هوا داخل ریه شود قاعده  
 مابین اضلاع و فضای خصر و جانب فوقانی تر قوه بجانب داخل منجذب کرد و در جمیع عضلات عنق که متصل اند  
 جدا صدر برآمده شوند و کفین بجانب فوق منجذب کردند و زمان دخول هوا ریه بتدریج و طولانی است  
 برعکس خروج او که سرعت و قاعده طبیعی است و چون در این هنگام صدر را پر کویون نمایم صوتی  
 واضح تر در ریه شتر از حالت صحت معلوم شود و مکان قلب بخلاف حالت طبیعی در وسط فضای صدر واقع  
 شود و کبده و طحال فروتر از مکان طبیعی خودند و از اسکولت سیون صد صوت میثقی بسیار خفیف است و در

رال کریپتان شک که سمیع میشود اگر س بولن *rales crepantes* است یعنی جابجای عاده  
 از او عظیمند و در این هنگام عمل النفس موجود بود که از شدت او جنبستین و شفتین و لسان کبود گردند بار بار  
 عینین و برودت و رطوبت دستها با صفر نفس که بصعوبت دراک او شود و بهر چند وقت سعال یا پس روزه  
 کند و هر حرکت جزئی حتی رفتن بقضای حاجت موجب عمل النفس شدید و صداع گردد و پس از مدتی که مرض  
 مزمن گردید پوشیدن بدن در بستر باعث شده عمل النفس است و بتدریج تکلم بکلامهای طولانی بصعوبت  
 و مرضی با شارت سوال و جواب نمایند و چون علاج نگردد علاوه بر کبودی بعضی مواضع استقای کمی  
 در اطراف بروز کند با جمیع عوارضات لازمه او

اما العلاج بدو نوع است حفظ صحتی و رفع مرضی و بجهت حفظ صحت باید بقدر امکان حفظ نمود بدینرا از تاثیر فوری بود  
 و تاثیر بروت مفرطه و بدین جهت مرضی توقف نمایند در مکانی که ابرو با دست در آنجا بنویزد و اجتناب نمایند  
 از حرکات طولانی و از هر سبب میجان دم ریه و این تدابیر مخصوص لازمه اشخاصی را که والدین آنها بستلا

بعضی نفس بوده اند زیرا که آنها را استعداد مخصوصی است به و در استعمال ادویه جیده معلوم است *laennec*  
 نام تجویز مینمود مخدر را تروالی از قرار یک در ایران تجربه نمودیم میخندناشد مگر در ایوبیه عا ره رطبه مانند کیلان و عکس  
 در ایوبیه یا بسد مانند کرمان و طهران قصد و مخدرات موجب خرناند و بهترین رشت از درین بلدان از اشرف  
 بود که در هنگام تزیاد عسر النفس مرضی را در سترنگها دارند چون بواسطه طینتات در ابتدا شدت معال  
 تخفف یافت مخصوص باشد استعمال چند سترنگیکالی دو ساعت یک گندم یا محلول جوهر ششخ  
 کوزن پنج الی ۸ قطره در نیم فنجان آب بهر ساعت به اما طریق ساحت او بکیرند تراشید شاخ کوزن بقدر  
 که ربع قرع از او معلو شود و قرع را بعدون کل کرغن لوله زجاجی طولی بدو و بقابل متضلل نماید آنگاه قرع را با شتر  
 ملاعم و بتدریج با آتش قوی حرارت دهند تا قرع کسرخ شود و درین درجه حرارت نگاه دارند تا دیگر طوبی  
 از قرع خارج نگردد پس از آن بکیرند از سطرادر در عجز از آب محلول نماید آنگاه او را صاف نموده نگاه دارند  
 و بواسطه هر یک از این ادویه عسر النفسی که تا چند وقت دوام نموده بوز تا چند ساعت معدوم گردد و مرض  
 احساس نماید حالت حرارت و فشار در فم معده و در تحت عظم قفس که بر سرعت بواسطه جثا معدوم کردند  
 و شود که در هنگام جثا قوی تر عارض شود که او نیز موجب تخفف است ولی نباید بجهت حصول قوی رجوع  
 بمقی نمود که موجب ضرر خواهد بود و بجهت رفع نگیس این علت بسیار مفید بود استعمال طولانی کر نبات و در  
*Carbonate de fer* بمقدار ربع الی نیم گرم قبل از نهار و شام

بدانکه بعضی اسهال موسوم باصوت غیر طبیعی که در حالت راه رفتن میشود یعنی *Pouss* نامند  
 نیت کمر خم شدن جثا بجای رید و چون در این حالت که جثا با محلو گردیدند از هوا خود رید قادر بر آن نیست که  
 هوای خود را خارج سازد لهذا انقباض عضلات بطینت اسهال عمل شده موجب خروج هوا از ریه و  
 حصول صوت مخصوصه از راه رشتن این قسم اسهال است

فصل ششم

در استهق *Asthma* که عبارت بود از عسر النفس ذاتی و عرضی

بدانکه بدین اسم موسوم نمایند مرض بدون حتی را که اغلب بنوبه غیر معین بخش نموده علامت مخصوص او عسر النفس  
 باشخ عضلات مثنی با مشد و چون در برخی از اوقات در حیات و نه از تشریح تغییرات جثا شنیدید بوده طبا  
 این قسم از عسر النفس را ذاتی گفتند بر عکس عسر النفس حادث از تغییر جثانی رید یا آکتی دیگر که این قسم را عرضی نامیدند  
 اما علامت است به و اینجا ابتدا علامات عسر النفس را بر سبیل عموم ملاحظه نمایم و بعد از آن بعضی از اختلافات مربوط  
 با سباب او را بیان خواهیم نمود پس بدانکه اغلب این مرض بقبه حاصل شود بهر چند در برخی از مرضی بعضی مقدمات  
 موجودند چون خس ثقل و تعدد در فم معده و یا تنوع یا کسالت یا تنظی و عموما زمان ابتدای مرض از دو ساعت  
 قبل تا دو ساعت بعد از نصف شب است بدین نوع که نفس مرضی منجاسیت صعوبت بهم رساند و در بعضی  
 نماید که بواسطه قوه عضلات صدریه استنشاق هوا را سهل نماید و بدین جهت سر را عقب برود و مان بازو  
 و اطراف عالی را بجانف خنک کشد و حجاب حاضر و عضلات صدریه بدون راه تشنج گردند و خول و  
 خروج هوا با تواتر و احداث صیغرات کسما ابیض یا کبود و پوشیده بعرق بارد لنج است و چشمها همچو  
 برآید بوز جثا که کوفی از حفره خود خواهند خارج شوند و لب مرض منجاسیت بود و اگر چه جمیع اطراف منزل

مریض با نباشد ولی باید مریض شدنی باشد از قلیت هوا و سعال یا پس بر داخل نفس شود و در این حالت  
 مریض بخوابد و این حالت نفس بسیار ضعیف و غایب است بخوبی که بسیار با ضعیف است احساس او شود و بدون  
 سرعت بود پس از مدت قلیل کثیر که تفاوت است از چند دقیقه تا دو سه ساعت است نفس و تکلم هر دو  
 و سعال بلیت نفس شایع تر گردد و از عمل اسکولن سیون که در هنگام شدت صوتی استماع نمیشد مگر در آن  
 و ضعیفی حال آن نمی راقین کنند و لغت غلیظ بمقدار قلیل یا کثیر بطور بجران مورث خفت حالت رود مگر  
 و چون مریض بخوابد همه جمیع علامات رده معدوم شوند و این حالت تواند هر شب عارض گردد و در  
 در روز بحالت صحت بود یا آنکه بهر راه خود کند سیما در اثنا و یا بهر سالی دو سه دفعه عود نماید و چون این  
 قسم عسر النفس منوط باشد مریض جرمی آلت نفس یا آلت دوران دم نواب و یکدیگر نزدیکتر باشند از قرار که  
 مریض اصم تر آید نماید

قبیه بسیار عسر النفس یا ذاتی است یا عرضی و چنانچه سابقا ذکر شده ذاتی گوئیم وارد صورتی که سبب  
 معین جرمی موجود نبوده آنکه گوئیم سبب موجود نیست ولی تا حال اهل علم شواسته اند که سبب را معین نمایند  
 هر چند احتمال کلی است که سبب عصبی بود زیرا که از تجربات معلوم معروف فرانسوی *Magendie* نام  
 نام واضح کردید که فشرون عصبیه و معده که زوج و هم از اعصاب دماغیه است و در حیوانات سبب نشو  
 علامات است که شباهتی تمام دارند بعلامات این قسم از عسر النفس و در شمار عسر النفس ذاتی بسیار مختلف است  
 ولی در هر صورت حالت مریض در هنگام نواب در نهایت سلامت است و بدین واسطه سهولت  
 از عسر النفس عرضی تشخیص داده شود

اما عسر النفس عرضی نتیجه بود بعضی از امراض قلبیه و متعلق بهنهار او استقامی عرضی نخاع را که تقصیر  
 او در فقره سیم از فشار دوم از فضل سیم از باب اول از این مقال ذکر کردید و بعضی از کبد را و یا اثرین  
 دو پو و اثرین *Magendie de poitrine* را که پان او در فقره آینده خواهد شد و هر یک از این  
 اقسام چون تفصیل تمام در موضوع خود بیان میگردد تفصیلی از علامات و روشها را که در اینجا موجب تطویل کلام  
 اما تقدیم المعرفه در عسر النفس ذاتی اغلب دی بود زیرا که متبلین بدین مرض بعمری طولی تواند داشت  
 کنند ولی چون برخی از اوقات غیر اعمال موجب تغییر حیاتی است لهذا ملاحظه او نیز لازم است و همچنین  
 در عسر النفس عرضی تقدیم المعرفه منوط است برداشت مرض اصلی

اما العلاج واضح و سهولت است که علاج عسر النفس عرضی موقوفست بعلاج مرض اصلی او و از این جهت در اینجا اورا  
 بیانی نشود و علاج عسر النفس ذاتی را اطبا مقسم نموده اند قسم اول علاج در هنگام نواب قسم دوم  
 علاج در حالت نواب است  
 اما علاج در هنگام نواب ابتدا نماید تبدیلی که موجب سهولت نفس انداز این جمله است پرون آوردن  
 مریض از بستر و نشاندن بروی صندلی یا جانی بلند و کشیدن نمودن لباسهای آنرا تا آنکه نفس آسان تر شود  
 و چون نفس قوی شایع بود و قصد نمایند ولی در سایر حالات مگر از او اجتناب نمایند و در جمیع شود  
 سببهاست خارجی چون استخوان قدیمی از آب گرم مخلوط بجزول یا قلیاب یا نمک حلیم یا خاکستر  
 و در سبب اضطره خود لیه در با فوق سابقین بگردد و در این یا م مفید بود که کشیدن چوبین بزرگ تر باشد

مجموعه ۲۶

بدون

*Quercetan* و ستماق اثر خورده م در نوشتن دم کرده برگ نعناع و تر معروف است  
نسخه از اشق به انجود سکنجبین عصبی پنج مثقال عرق بهار نارنج ده مثقال عرق بادریجی پنج مثقال قند پنج مثقال  
مخلوط بیکدیگر نموده بکافور در سه گام نوبه بنوشند

اما علاج در حالت قهقهه قبل از بروز برخی از اطباء جوهر کنه کنه را مخصوص دانند بخصوص چون حالت عسر نفس هر  
روز کند یا هر دو سه شب بیکدیگر تب بدین نوع که مرضی روزی دو الی هشت گندم مقدار معتم میل نمایند و برخی دیگر  
عصاره زبادی با پکا دارند بدین نوع که مرضی هر یک در ربع الی نیم گندم در آب بنوشد و بعضی دیگر بسیار سفید  
و مخصوص دانند او و به انجود سکنجبین را از قرار این نسخه بگیرند اسپنون طلائی نیم گندم عصاره بزرا بسنج هر گندم همین  
اسرطان ۱۰ گندم مخلوط بیکدیگر نموده ۱۰ قسمت نمایند و هر دو ساعت یک خوراک از او را بنوشند و  
اکثر اوقات بسیار نیکو بوده است جی موسوم بحب کوه و *Quercetan* که نسخه او  
از اشق است که بگیرند صبر زرد پنجاه مثقال اشق چهل مثقال مرغی و مصطکی مکده مثقال جوهر حسن بن سی  
مثقال ریوند چینی دو اوزه مثقال زعفران یک مثقال انجیر ابواسطوخودوس کثیر اجزای دو گندمی  
ساخته مرضی ضعیف و ظهر و شام یک الی دو حب بهر مرتبه میل نماید و تر سفید فاشده در دوشتری است  
پس از استعمال دو یا کثیری بدون فایده محلول چهار گندم سولفات دو گندم *Sulphate de zinc*  
در دو سیراب مقطر که بهر هشت ساعت مرضی چهار مثقال از او را میل نمایند

قهقهه هشتم

در آثرین دو پواترین *Angine de poitrine* که عبارتست از عسر نفس با وجع صدری  
این مرض قسمی است از عسر نفس که مخصوص بتلاسا زد اشخاصی را که از سن چهل و پنج تجاوز نموده باشند و  
عموما در رجال زیاده از زنان مشاهده شود. اگر شاید عیب آن بود که در آنست در آن سن اغلب امر  
منوط باشد بآلات شاسل و این مرض خود را ظاهر سازد با وجع شدید فشارنده صدر که تا کتف و عضد  
سراسر نماید با حس التهاب شدید و این صفت از عسر نفس ذاتی بطریق نوبه کس وجود نماید  
اما علامات در اغلب نیزض خود را بروز و ظهور دهد سخت در هنگام راه رفتن نوعی که از خوف خف شدن مرض  
از رفتن باز ایستد و پس از چند دقیقه از ایستادن خفت یابد ولی این حالت خفکی ربطی بحالت خفکی که منوط عسر  
و ایستندار و مرضی چنان گویند که از فشار شدید جدار صدر گویند که در عصاره خواهد تسهل شود و اینجاست  
بخصوص بروز نماید در صورتیکه این قسم اشخاص مقابل ریح شدید راه روند نوعی که حالت آنها فی الفور تخفیف  
نماید در صورتیکه پشت بدان ریح گسسته بسیار روز نماید پس از خوردن غذا که در این صورت شدت نوبه منوط است  
بکثرت و قلت مقدار غذای ماکول به و در ابتدای مرض نوابس خف و با فاصله زیاد ولی بتدریج به نوبه  
لاحقه طویل تر شود نوعی که نیم الی دو ساعت بطول بخشد و در این صورت وجع بخصوص در جانب ایسر صدرا  
و عضد ایسر را تا بعضی دالی نماید و در برخی دیگر هر دو عضد را مبتدا کنند و در بعضی دیگر وجع مایل بفرق شده  
در حق یا اذن یا کس افضل برود کند و چون نوبه با شمار سرد رفتار موقوف شدن بر عکس رفتار روز او  
نوعی که ابتدا موقوف شود از آن مواضعی که در تر از سایرین مبتدا کرده بود و در اشخاصی نوبه بخصوص شده  
شود از شمار زیاد و نیز چون این حالت روی زیاد از زمان پذیرد در یکی از نوابس مرضی بفته مبتدا گشت رسند

پایندرج مبتلا شوی یکی از قسم امراض ریه یا قلبی که ممتدی بهلاکت گردند و عجیب آن بود که در این نوائب مرضی در حالت صحت کار اندو بدون خیر عادت غذا بنوشند و باعمال خود مشغول جز آنکه دائمی خیال و پریشان نوبه آئنده میباشند و موت خود را منوط با خذ نوبه آید دانند

سجده تمام تقریب مجددا هر یک از علامات مخصوصه را فردا فردایان مسیما بنامیم  
اول از آنهاست وجع صدری که علامت مخصوصه این علت است و خفا پنجه پان نمودیم مرضی این وجع را شده نمایند که صدر را بغبار اندونو عی که اضلاع متصل شود بغبار و بدین جهت مرضی صدر را بقدم با خلف منحنی نمایند و وجع اغلب در جانب ایسر صدر است و نادرا در جانب ایمن و از آنجا پراکنده شده یکسایه بر دو عضله را نیز مبتلا سازد

دوم از آنهاست حالت تنگی که بحالت طبعیه یا نزدیک بحالت طبعیه است بالیبسی که احساسین شود نه بواسطه ریه بلکه بواسطه وجع صدری و ربطی بعبء النفس ذاتی که سابقا بیان نمودیم ندارد  
سیم از آنهاست حالت تنگی که بعقده بعضی از اطبا مختلف و بعقده برخی دیگر نزدیک بحالت طبعیه بود ولی زورین *Senne* نام طبیب فرانسوی که در خصوص این مرض رساله مخصوصه تصنیف نمود معلوم کرده که اختلاف جنس در این علت منوط است بمرکب بودن مرض یا امراض قلبیه و عروق عظیمه در صورتیکه مرض یا مرضی دیگر مرکب نبود جنس فقط جزئی سریع تر از حالت طبعیه است

چهارم از آنهاست جشاد و رمشهای نوبه و این علامت در سایر امراض عصبیه مانند اختناق رحم و شال آنها نیز متداولست و هم دلیل بود بر بحران

اما الاسباب با بقول برخی از اطبا این مرض مرضی است عصبی ولی چون در تشریح اغلب شرمان کلیله قلب که بفرانسوا رتور کوروتز *Leveur coronare* نامند صلب طبقات او را شده بظلم و بیدارند در این زمینه اطبا اغلب بسبب جماعی معینی در این علت قائل شده اند ولی با عقدا و این بنده این تفسیر سبب تام نیست زیرا که در صورت قبول نمودن این سبب علت نیز باید دایمی بوده نوبه و در فاسله مابین نوائب باید مرض در کمال صحت بود و لاکن *Laennec* نیز میگوید که این مرض میتواند مبتلا سازد و مشخصی را که بستج غیر حیوانی قلب در آنها بنوبه و برخی دیگر این مرض را منوط با انتقال نفوس دانند و چون از قدیم این علت موجود بوده احتمال کلی است که علاج نفوس موجب بروز *بود*

اما العلاج بدانکه دو نفر از اطبا معروفه *Cheridan* نام انگلیسی و *Jurine* نام فرانسوی که هر دو در این علت تجویزات زیادی بود عقدا و علاج دوائی در این مرض ندارند جز آنکه بواسطه برخی از ادویه از قرار اشارت رفع بعضی علامات مخصوصه نمودند از آنجمله چون در صحن نوبه خوف خفق شد باید قصد جزئی لازم مانند با وجود بر دست تا به بدن بهد مرض ولی شرط کلی است که چون بنض جزئی قوت پذیرفت فی الفور دم را بسکند و در هر صورت *بود* استعمال جذبات افشاده مانند داغ آتشی در جانب ایسی مخدین و وضع اضده خردلیه با دهن فرارستقر در صدر بلکه معلوم بودف نسوسه یوزف فرانک *Joseph Frank* نام مخفی نامی دیده از داغ آتشی در صدر مجازی قلب و چون کمان بر انتقال نفوس موجود بود رجوع شود بعضی صافن و مابقی رشا طیب از قرار است که در دفتر

دو از قسم سیم از امراض آلات محرکه که فصل اول از باب اول از این مقاله است ذکر کرده

فصل هشتم  
Cough  
که است

در سیاه سرفه که بفرانس ککوش  
بدانچه این مرضی است که خود را طاهر سازد بعال تشنجی شدید که بنوبه غیر معین همیشه خود نماید با صعوبت خروج  
و دخول هوای سرد و دور و عروق صورت و کبود شدن لون او در هر مرتبه که معال بروز نماید و حالت  
عصبی عمل تشنجی است که موضع معینی از برای او نبوده و با جمال هم از تشنج اثر می مشاهده کرده و همچنین  
اسباب خارجی و نیز غیر معین بود اگر چه برخی از اطباء معتقد به تغییر مخصوص هوای بلندند زیرا که اغلب اوقات  
این مرض و بانی و مسری است و اگر چه هیچ سن از او معاف نیست ولی شایع تر بود در سن طفولیت  
زیاده از یک مرتبه که شخص را مبتلا سازد

و اغلب اطباء این مرض را سه درجه تقسیم نموده اند و درجه اولی علامات و نشانه باشند بعلامات نزله و  
بفرنی ولی منوب است و در لیالی اندکی کمی موجود بود که در یابد و مثنی شود و برق بار سوب بول و خوف  
قلیلی از روشنی و خروج رمض رقیق از چشم و این درجه از سه الی هشت روز بطول انجامد اما درجه دوم  
تشنجی داده شود از معال که در این وقت علامت خاصه شود و در ابتدای این درجه هر ربع الی نیم ساعت  
و در اشکای او بهر دو الی سه ساعت یکمرتبه مرض را مبتلا سازد و برخی از اطباء اعتقاد کرده اند که  
شدت مرض در بعضی از روزهای معین افزونتر است مثلاً در روز اول و سیم و پنجم حالت مرض از دوم  
و چهارم روی تر بوده و اطفال از معال آینه بالفظه مختصر باشند نوعی که قبل از عروض خود را با دریا غم  
حسب مانند چون معال خواهد دست دهد حلقوم بواسطه حرکت تشنجیه دانا بظلم لامی متصل گردد و تشنج  
حلقوم ضعیف شود و عبور هوا از او شبیه بصوت طولانی حمار بود و لون صورت بواسطه صعوبت تشنجی  
و چشم سرخ و ممتلی از مده گردد و برخی از اوقات از شدت تشنج رفاق نفث ادم ریه عارض شود تا پس از  
سه الی ده دقیقه بی بلغمی و استقراغ اجزای موجوده در معده حاصل شده شدت و هجوم مرض تمام شود و در این  
هر روز نوبه اغلب مرضی بجالتی نزدیک بجالت صحته اند با بقای اشکها بجالت طبیعی و اغلب و ام این درجه  
تشنج تشنجی است هر قدر تشنج با شکار سه هجوم نوبه تشنجی تر و فاصلهای نامین نواب زیاد  
تر است و کمی که در درجه اولی موجود بوده غالباً در این درجه معسر دوم کرده اما درجه سیم ظهور نمایند  
در صورتی که معال باین حالت رطبی و سهولت بهم رساند و بی بلغمی موقوف شده پس از معال اخلاط  
غلظتی خارج گردد و حدیث دوم این درجه اغلب زسالی چهار هفته پیش نیست

اما علاج بقعده بعضی از اطباء علاج این قسم از معال بدست طب سنتی و بقعده برخی دیگر علاج مخصوص دارد  
ولی بدانکه گمانیکه معتقد بقول اول مذکور نیستند محافظت مرض را در هر صورت بواسطه تدابیر لایقه  
و بهترین انواع علاج را تغییر هوا دانند بدین نوع که طفل را از منزلی که ابتدا در او مرض گردیده بگانی دیگر برند و  
استعمال کنند اثر بیشتر را در درجه اولی و چون علت بدرجه دوم رسید جهت سهولت خروج بلغم آبکاو  
بمقدار مفری و در صورت بیوست مزاج رجوع شود بمسولات برش و جهت تخفیف دادن معال روز  
بچ یک الی نیم گندم برک تازه مخوق بلا در سه استعمال شود بمقدار سقم و بعضی در هوای سالم و معتدل نگاه دارند

اما علاج مخصوص به بدانه ادویه که بعضی از اطباء در این علت مخصوص دانند بسیار است و هر یک را در اینجا علیحدگی میان مسما یلم

اول از آنهاست *Acide Nitrique* که طبیبی از تنگی در ریه آرزو نموده

*Amalga* نام مخصوص داند در هر درجه بدن نوع که یک مثقال او را مخلوط بدو سیر شربت شده نموده در مدت پست ساعت بنوشاند و طبیب مذکور گوید که چون از ابتدای بروز مرض بدو رجوع نمود اغلب اوقات دوام علت از ابتدای بروز تا اثنای شفا زیاد از سه هفته کشید

دوم از آنهاست *Acide muriatique* که طبیب مسکوی *Bank*

نام استعمال نماید در صورتی که قی بلغمی پس از هر نوبت از معال زیاد باشد بدین نوع که چهل قطره او را با چهار سیر شربت شده مخلوط نموده بهر ساعت یک قاشق چای خوری از او را بطفل بنوشاند و معلوم است که در استعمال این دو با قاشق چوبی یا چینی باید رجوع نمودنه قاشق فلزی

سیم از آنهاست سولفات والومین *Sulphate d'alumine & de Potasse*

که در مرضخانه اطفال در دار السلطنه لندن متداولست بدین نوع که بکیرند عصاره شوکران نه گندم سولفات والومین او و بطاس ۲۷ گندم شربت خنکاش یک مثقال و نیم عرق را زیاد ۲۵ مثقال از او مخلوط بهر شش ساعت دو قاشق چای خوری دهند

چهارم از آنهاست آمیانک *Ammoniaque* که ابتدا استعمال نمود طبیب فرانسوی لوزا *Leviat - Seroton*

نام از این قرار که بکیرند آب مقطر کاهوی بری سی مثقال عرق بسیار پنج دو مثقال شربت بنفشه شش مثقال شربت بلاونه دو مثقال جو نهر شاد آورده قطره که بهر ساعت یک الی دو مثقال از او را بنوشاند ولی بهر چند طبیب مذکور اثر این نسخه را از جو نهر شاد آورده قطره عقیده است که اثر او از شربت بلاونه است

نهم از آنهاست بلاونه مخصوص پنج او که ابتدا گردید استعمال او بواسطه تجربه طبیب معروف فرانسوی

دربارین *Debrayne* نام و قاعده استعمال او را این قرار بود که موافق هر ماهی از عمر طفل یک گندم

از سفوف پنج بلاونه دهد مثلا چون طفل هشت ماهه بود شش گندم از او را در دوازده خوراگ نماید و چون طفل را سه سال یعنی سی و شش ماهه باشد سی و شش گندم او را در دوازده قسمت سازد و هر قسمتی را نیز بهر روز شش به قسمت نماید نوعی که یک ثلث او را با دو یک ثلث او را ظهر و ثلث دیگر او در شام نوشیده شود در ضمن اغلب تا دوازده روز با شفا رسد و بهترین وقت از برای نوشاندن این دو اسپس از بروز

هر نوبه از معال است خواه قی عارض شده خواه نشد باشد زیرا اقل تا بند وقت و در معده تواند توقف

ششم از آنهاست فرمزدانه که بفرانسه *Cook's nelle* نامند و معروف گردید این دواز

تقریبات خاصه طبیب نموی و اخ تل *Wachtel* نام در دار السلطنه چین *Kienne* و سفوف

او را بدین نوع که پست گندم او را با پست گندم کربات و و بطاس *Carbonate de Potasse* و کبر

آب جوشن م نماید و پس از سرد شدن صاف نمایند و پس از تصفیه پنج مثقال و اضافت کنند و بهر ساعت

یک قاشق چای خوری از او بطفل بنوشاند

در کتب طب که در این باب است



هفتم از آنهاست گل زرد که دو مقال اور باد و سیراب دم کرده پس از سرد شدن پنج مقال فید اضاف  
نموده بهر نیم ساعت یک قاشق های خوری بریض نوشاندند

مصارف

هشتم از آنهاست آستر *Alster* که هشت شاق اورا میفدیده طب معروف انگلیسی *Wills*  
نام بنوعی که در عمل بدیراحی متداولست ولی نه مدت طولانی لازم نیست که مرضی را ببرد  
نهم از آنهاست رت روئد که طب معروف روسیه ماروکتی *Marochetti* نام در تیزریت  
*Deteraboury* یک کدوم و نیم اورا مخلوط بشش یک کدوم ایگا و ده یک کدوم مخلوط  
ایون مخصوص دانسته در صورتیکه این مقدار را سه قسمت نموده یک قسمت در صبح و قسمت دیگر  
ظنر و قسمت سوم در شام دهند

دهم از آنهاست موسک از قفسیل *Musc artificial* یعنی مشک مصنوعی  
که طبیسی از تکی دینا و لیامس *Williams* نام است حال نماید بمقدار نیم کدوم مخلوط با مده  
بهر سه ساعت یک مرتبه

یازدهم از آنهاست بلوط و چون قفسی بر قباوین شایه ذکر نمودیم تکرار او در اینجا لازم نیست  
دوازدهم از آنهاست سولفات دو کوبور *Sulfate de cuivre* که معلوم معروف فرانسی  
تروسو *Brousseau* نام اختصار مخصوص بودن او در صورتیکه درین مرض چند مرتبه  
مقی داده شود

سیزدهم از آنهاست سولفات دو کینین *Sulfate de Quinine* که طبیسی از اول بلجیا  
*Belgique* کس *Pauls* نام او را بسیار تجربه رسانیدین نوع که چهارالی شش  
کدوم جوهر کنه کنه را باد و الی چهار کدوم کلن و پانزده کدوم قفسند مخلوط کرده چهار قسمت مینمزد و بهر  
الی چهار ساعت یک قسمت اورا مخلوط با یک سیراب میگردند

چهاردهم از آنهاست تریج بهیم زینک *Caussaignan* نام در طفلان شش خور بدین نوع که صبح و شام بهیچ کدوم اورا در ابدهین مینمزد  
و از داخل نیم کدوم ایتمون مقی مخلوط به نیم سیر شربت فشدوده بهر دو الی سه روز بخوبت و دو قاشق  
جای خوری زا و میوشاید و طب مذکور که در هر صورت چون نه روز بدین قسم رفتار نمایند کافی بود  
و در بیچیکس از مرضی مرض خود نمودند

فقر و خیم

در حق که فرانسه سفیکشی *Chloroanemie* نامند  
بدانکه سفیکشی در لغت یونان معنی عدم نفس است و اصطلاح نموده اند این را بجهت حالتی شقیه بموت  
که حاصل میشود از مخفی شدن علامات ظاهره شخص و این حالتی است منوط با سیاه بسیار مانند سرد  
کشتن قصبه را به از بغم با دم با وجود اجزا خارج دیگر از عدم عمل آلات شخص بواسطه امراض یا عینه  
یا نتایج با عدم هوای کشف شده ولی در اینجا پان نمانیم قسم اخیر را زیرا که مابقی قسم تمام هر یک  
در مکان مخصوص بخود ذکر کرده یا خواهد شد

پس بدانکه خلق جا بهتاز هم هوای نفس را علامتی خاصه بود چون بسبب بی تمهات و تشاخص در باطن و تافت و تشویر اس و دوار و طنین و ضعف قوای دماغیه و بطلان قوای عضلانیه و آتاسس و کبودی صورت و برآمده گی عین و در درجه و دراج دور ابتدا حرکات قلبیه مختلف و غیر منظم و قوی اندولی بر عتسب خفیف و غیر محسوس کردند و بالاخره نفس مخفی گردد و مرض شیبست شود و حرارت بدیند و لیت اطراف باقی است و چون علاج نمایند تمام قطع حیات گردد و بالعکس در صورتیکه بزودی مشغول بدوا شوند بتدریج حرکت خفیه قلب واضح و کبودی لون معدوم گردند و نبض رجعت نماید و بعضی علامات موت علامات بهیجانیه شدیدة بطور زیوریند که برخی از اوقات موجب ورم کلی از آلات ریشیه شوند و بسبب خلق در این هنگام تاثیر دریدی غیر تصفیه و ثقیه شده است بر دماغ که انعدام دوران دم زیرا که بطلان اعمال دماغیه قبل از فانی شدن نبض مشاهده می شود

باید دانست که علامات خلق مختلف بود با خلاف اسباب از آنجمله خلق عارض شود هم از عدم هوای مستثقه و هم از دانست آن هوا و از جمله اولی است خلق از غرق و طناب و از برودت و از جمله قسم دوم است خلق بواسطه هوای ازت *Ammoniac* و بخار اماناک *Ammoniac* و بخار کبریت که از معادن و مبارز متصاعد شوند و بخار ذغال *Anthracite* و حرورم *Chloroforme* اما علاج بطور عموم موقوف به اشاره اول دفع اسباب دوم امداد دوران دم و شمس سیم رفع نوزن شایع و معمول دانستن اشاره اولی مختلف شود از خلاف اسباب چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و سخته اشاره دوم لباس مرینس بیرون کرده او را در منزلی که اطراف او باز باشد بر بند و بنشار خرنی بر بطن عمل مصنوعی نفس را بوجود آورند تا حرکت حجاب حافر و عضلات صدریه بحالت طبیعی عود کنند و جلد را بواسطه ولکت دماغ آتشی تحریک نمایند و بحکایت دخول میلی مجوف از حلقوم هوا بریدند و چون از جمیع این معالجات نومید شدند رجوع نمایند به الکتریسیتة *Electricite* و چون مرض را قدری بهبود حاصل کردید چرمی شراب یا ادویه الکلیه بدو نوشانند و پس از بهبودی مرض را کله بهجانی عارض شود بر رفع علامات او بردارند و ولی باید دانست که در این قسم از مرضی هیچ مانند تامل صبر لازم و واجب نبود زیرا که دیده شده که برخی از اشخاص تا هفتده ساعت با وجود این تدابیر بحالت خود باقی مانده اند و بالاخره بحالت صحت رجعت نموده اند

اما خلق از غرق باید غرق را بنام برهنه نمود و نجوی خوابانند که سر او در جانب بلندی بود و بدن باین سجا دست راست منحرف باشد و منزل و گرم و بهتر و شپین بود و بخار اماناک به سنی او رسانند و حخته نمایند از آب نمک و سرکه و در قدیم متداول بوده که این اشخاص را مصق ستر شیب می آویختند و حرکت میدادند بنظور اینکه آب وارد بدن من دفع شود و در خان تو تو... خلق قعد نمیدزد ولی این عمل خلاف بود و چون مرض بهبودی اندک حاصل شود بهرینج دقیقه یک قاشق چای خوری از بیج یا از شراب گرم دهند و چون پس از آن علامات بهجان دم عارض گردند قصد نمایند و زمانیکه توج باقی بود متقی استعمال کنند اما خلق بواسطه طناب و امثال او و بزودی دفع سبب نمود قصد کرد تا دم از اس رجعت نماید پس از آن رفتار کنند از فرار که در علاج عمومی ذکر شده

اما خلق از برودت پستانمانند بد لک بدن با برف یا بچ از محور بدن یعنی از لکه با طرف پس از آن با نیتها  
 آلوده با آب سنج و بتدریج آب گرم تر نمایند و آب سرد در صورت باشد و بواسطه دمیدن هوا بر سردی داخل غلاف  
 و بخار امیناک بیستی و رسانند و چون بدن مریض را بجزئی نیت پدیدار شد با ماهوت او را دلگ نمایند  
 و آن ماهوت را بتدریج گرم تر کنند و دلگ را سخت در صدر و در اطراف عالیه و پس از آن در اطراف سافل  
 و قدم نمایند پس از آن مریض در بستری پشی مانند پو سجده زمانی که قادر بر بلع شود شراب با آب و شراب  
 صرف و آب گوشت سرد بتدریج بنوشانند

اما خلق از بخار ذغال پستانمانند مریض در هوای سالم بر نیتان بدن او را با سرکه دلگ نموده و سرکه را  
 مخلوط با آب بد و بخوراند تا نیت کف دست و پا های او را با ماهوت پاک کن و دلگ نمایند در آب حبه کتند  
 سرکه مخلوط با آب خاسا و خان کبریت یعنی او رسانند هر چند برخی از اطباء مقصد را در اینجا میفند دانسته اند  
 سخت و منوط بزمان است چنانچه در ابتدا مضر و در او اخر که بدن بهیجان آمد میفند تواند شود

اما خلق از بخار مبارزه چون بخار آسید پندرو مولفوی *Acide hydro-sulphurique* و بخار  
 سیدرو سولفات و و امیناک *Hydro-sulfate d'ammoniacque* و بخار آرت *Acide*  
 خواه مخلوط یکدیگر خواه فردا بود و علاج آنها از قرار است که در علاج عمومی مذکور شده و علاوه بر آن  
 کلر *Chloro* نیز مفید است

اما خلق از آیتر *Chloro* و خرد و قوم *Chloroforme* چون تفصیلی از این مطلب در قواعدین  
 شفایه در بیان آیتر ذکر شد تکرار او در اینجا لازم نبوده

**فصل دهم**

در خلق اطفال جدید الولاده که بفرانسه *Staphyric des nouveaux-nés* نامند  
 بدانکه برخی از اوقات طفل متولد شود در حالتی تشبه موت که بوجود آید از معدوم شدن دوران دم  
 طفل بواسطه زیادتی خروج دم در سه مقام تولد از مادر یا از سرعت جدا شدن جفت از رحم یا از نشا  
 بر بند سره پهر چند در حقیقت اطفال جدید الولاده که در فقره سیم از کفشار اولی از فصل سیم از باب اول  
 از این مقاله بیان شده نفس دوران دم نیز همین و مهودا میشود ولی اختلاف تام در این دو مرض  
 بود زیرا که سبب سکنه بهیجان دم بر اس است بر عکس خلق که با و از نبودن دم در راس بود و جلد سفید باشد  
 بخلاف لون جلد در سکنه که با حمیت و کبودی است

اما علاج نیز بر عکس علاج سکنه است و باید بند سره را قبل از بزیدن بست و طفل را در آب نیم گرمی گذارند که بجز  
 عرق یا شراب مخلوط بد و بود و جهت حصول حرکات طبیعی جابجاء و دردمداری مشتمل چنانکه ذکر شد بر اینها  
 نمایند و دست از او بردارند جز آنکه پس از دمیدن هوا در ریه و استعمال الکترونیه علامات حیات حاصل  
 نگردد باشد زیرا که برخی از اوقات این حالت خلق از نیم الی یک ساعت بطول انجامیده بالاخره اطفال با  
 بحالت صحت رجعت نموده اند

**کفشار پنجم**

در امراض غشای مجلی ریه و امیصل

صفحه ۹۴

بدانکه غشای مجلریه تونز تا کرد بد و مرض یکی ورم او که عبارتست از ذات الحجب و دیگری اجتماع رطوبت در میان دو طبقه او که استقامی صدری نامند علاوه بر مرض غده تموس ؛ لهذا این گفتار را به فقره منقسم نمائیم

### فقر اولی

در ذات الحجب که بفرانسوی پلوریزی *Plourisie* و بهم پلوریت *Pleurite* خوانند

بدانکه ذات الحجب عبارتست از ورم غشای مجلریه یعنی آنکه ذات الحجب عبارت بود از ورم حشره و تا چندی قبل از این این دو مرض با یکدیگر مشتبه بودند و تشخیص هر یک از دیگری واضح و هویدا گردید بود تا در این زمانه اخیره بواسطه علم و عمل اسکولتاسیون و ریکوسیون از یکدیگر ممتاز و علامات هر یک بر اطبا هویدا گردید و متداول ترین امراض انسانی است که هم بطریق حادثیت و هم بطریق فزیت بروز نماید و هر یک از این دو حالت را در اینجا بیان می نمایم ؛

اما قسم حادثی است که در هر سن و صنف تواند بروز کند و شیوع دارد در صنف رجال بسیار است و ابتدای آن بقتعیریه یا بدون او و بوجع شدید تنگی و غیر منقل در مکان ندی باحیی و عطش مفرط و عدم اشتها که وجع مذکور موجب صعوبت تنفس و تقعر حرکت است و چون سعال در این ایام موجود بود یا بس

باشد و هر سعالی مورث شدت وجع گردد و بواسطه ورم رطوبتی بر رخ مابین ماہیت و ریم غشای مجلریه مترشح شده در او مجتمع شود که بواسطه ثقل خود سیل بجانب اسفل غشا نماید ؛ و این اجتماع رطوبت موجب احساس غیراتی چند در اسکولتاسیون است از قراریکه رطوبت مجتمعه قلیل یا کثیر بود چنانچه در ابتدا

از اسکولتاسیون صدر صوت تنگی ضعیف استماع شود زیرا که وجع مانع است از آنکه استنشاق هوا بقاعده طبیعی شود و پس از این صوت تنگی تمامه معدوم گردد و القدام صوت مذکور ابتدا نماید از جانب اسفل و بتدریج مثنی شود بجانب علی از قرار زیاد شدن رطوبت مترشح ؛ و در این ایام چون در مابین صنلع النسی

کف و ستون فشار گوش نیز گفته *Megaphonia* یعنی صوت بر استماع شود که اینصوت معذک کرد و زمانیکه مضای مابین دو طبقه غشای مذکور از رطوبت متملی شود و مجددا استماع شود هر قدر رطوبت تجلیل رود و چون غشای یکی از جنین متملی از رطوبت گردید بر همان طرف بواسطه فشار رطوبت از عمل طبیعی خود باز مانده عمل النفس حادث گردد و چون جنین متبلا باشد عمل النفس مضاییت رخنوده ارجعت بصحت بسیار

صعب خواهد بود و معلوم است که انعکاس صوت از ریکوسیون منوط بود بقلفت و کثرت رطوبت مجتمعه ؛ و این رطوبت بالاخره یا تجلیل رود یا نادر ابراه مقبضه آریه خارج گردد ولی در هر صورت ذات الحجب مرضی است روی مخصوص چون مرکب بود ورم ریه یا سبل او ؛ و هم باید دانست که یکی از علامات مخصوصه این علت تغییر مکان قلب است بواسطه فشار رطوبت مجتمعه بر او بنوعی که برخی از اوقات قلب بواسطه صدر رسد ؛

اما ذات الحجب فزمنی یا تدریجی قسم حادثی است یا آنکه از ابتدا بطریق فزینت بروز نماید و در قسم اخیر ابتدا بروز او اغلب صحنی بود و وجع و کمی قلیل اندولی اجتماع رطوبت چون بتدریج افزون شود موجب بروز علامات سابق الذکر گردد ؛ علی ای تقدیر آنجاستی از صدر که مکان اجتماع رطوبت بدون حرکت تنفسی

و اغلب قدری برآمده بود و بر حرکت مرض موجب شدت وجع است و برضی ناچار ماند بخوابیدن بر پشت

یا بطرف عین مبتلا باشد بحال یابس و هنرال عمومی و باسکی لون و تدریج اندک یا زیاد در بعضی بواسطه حمای نامه  
بهلاکت رسد و برعکس اشغای مرض حدیثت چون رطوبت مجتمعه تدریج تحلیل رود یا برآه فضا ته از  
خارج گردد و نیز ندرت دیده شده که مجرای از خارج جدار صدر بطریق تقرح حاصل شده رطوبت  
مجتمعه از مجری خارج گردیده

اما تشخیص اغلب سهل بود مگر بعضی از اوقات که درم غشای جنب بسیار اندک و علامات حاصله از اسکوتاسیون  
و پرکوسیون بسیار جزیی بود ذات بجنب تواند شنبه کرد بر ایتم عضلاتی صدر که سابقا در مفره او  
از قسم چهارم از امراض آلات محو که فصل اول از باب اول از این مقاله است ذکر دیده اما در ریاقیم عضلات  
صدر قشری در ابتدا و حمای موافق موجود نباشند و چون رطوبت مجتمعه در غشای تحلیل می یابد مقدار زیاد بود  
ممکن است که علامات از اسکوتاسیون شنبه سازند ذات بجنب را بدرجه دوم ذات الیه ولی در ذات الیه  
اخلاطی لزج خارج گردد و در ذات بجنب اخلاط طایع و رقیق بود مانند بزاق علاوه بر این وجع در ذات بجنب  
شخی است و شدت یا دیر استشقاق هوا بقوت برعکس ذات الیه که اغلب بدون وجع بود بلکه بعضی حساس  
کنند جسمی ثقیلی را که بصدر او فشارند و اگر وجع هم بود اکثر جمیع صدر را مبتلا نماید بدون آنکه نفسی شود و نیز در ذات  
بجنب استشقاق هوا صعب است ولی تواند مرض باستانی نفس نماید بشرطی که استشقاق بسیار بتالی بود و  
ذات الیه استشقاق بهر صورت صعب مرض قادر بر آن نباشد که تدریج استشقاق هوا نماید و نیز در ذات  
بجنب چون مرض سحابی علیل خواهد استراحت بود زیرا که در این حالت حرکت ضلوع آنجا نب قلیس شود و  
در ذات الیه بهر نحو که بخوابد موجب ضررات و نفس به غشای از نشستن سهولت بهم رساند و نفس در ذات  
بجنب ابتدا صلب بالاخره لین گردد ولی در ذات الیه نفس لین و موحی و مغرور خیر نظم است

در مفره

اما العلاج واضح است که در ابتدا علاج ذات بجنب باید ضروری بود و از این جهت قصد بسیار مفید بوده است  
ولی باید دانست که منفی که از تکرار ضرر ذات الیه عاید شود در این مرض عاید شود و اغلب پس از ضرر دوم  
وضع حلق و حجامت بشرط از ضرر مخدترانه و آنها را اگر نمایند وضع وجع شود و در این آن وضع اضربه  
لیسنه بر صدر و نوشانیدن شربه فاتر مرکب ترکیببات فیونیه مفیدند ولی احتیاط باید نمود از شمع ذرا بیج  
تا زمانی که نفس بر صلابت خود باقی و جلد با حرارت و وجع شدید بود و چون پرکوسیون اجتماع رطوبت واضح بود  
وضع شمع ذرا بیج پرنده و تکرار اخراج دم ولی بمقدار قلیل استعمال مدرات حاصلی نیکو خواهد بخشید و در مرض را  
تقلیل در غذا لازم بود زیرا که هیچ تدریج قوه عروق جذابه را همچون تقلیل در غذا اضافه نماید

چون علت از زمان پذیرفت و جزئی حالت حمایت باقی ماند هر دو روز یک نوبت شش الی هفت عدد ز لوه  
بر موضع علیل وضع نمایند و کلل بمقتدر نسقم بنوشانند این بزاق حارض گردد و شمع صغیر ذرا بیج پرنده  
وضع نمایند و در مرض منزل گیر در مکانی خالی از رطوبت هوایی و زمینی و بهر روز چند نوبت بهر نوبتی مدت نیم  
الی یک ساعت بدن ویرا دک نمایند و چون حی تمامه فانی گردید رجوع شود به مدرات چنانچه لاکت *Acetate de Potasse*  
نام اغلب استنات دو پطاس *Acetate de Potasse* بنوشانند بمقدار دو الی پنج شقالی شود  
قلبی از سی الی صد گندم مشروط بدانکه تدریج این مقدار زیاد نمایند و نیز مفید دیده مرکب نمودن شوره قلمی را  
بمدرات و بخصوص نیکو داند آنها را در صورتیکه محلول نمایند در شراب امض و برخی از اوقات هم رجوع می نمود

بر آورده *عصاره* ویدوارده کندم او در پست و چهار ساعت ابتدا می نمود و بتدریج مقدار را بیهیجه نخود میرساند  
 و پس اتمام جذب شدن رطوبت نیکوترین تدابیر غیره می باشد  
 اما چون در ذات اوجب حاد با مزمن رطوبت مجذب نشده اجتماع او بهر روز زیادتر گردد و علاج او منوط است  
 بعمل مخصوص معروف به پاراسانتز *Paracenthese* یعنی عمل نزل که بواسطه فرو بردن تریاک  
 در میان ضلع چهارم و پنجم بموضع علیل رسیده رطوبت مجتمعه تواند خارج کرد و بهر چند این عمل بد موقوفست  
 بعلم و عمل جراحی و اغلب از او فایده حاصل نشده زیرا که در عمل تاخیر زیاد انداخته اند و در این صورت اکثر اوقات  
 تغییر جهانی در ریه عارض شده بود که مثنی بهلاکت گردانید ولی چنین است که در صورت سرعت نمودن  
 در عمل حاصل نیکو نتایج مخصوص چون رطوبت مجتمعه را بتدریج خارج نمایند یعنی بهر روز قدری از او را  
 خارج سازند تا آنکه پکنوبت تمام رطوبت را خارج کنند

فقره دوم

در استقای صدری که بفرانسه *پیتدژو تراکس* *Hydrothorax* خوانند  
 بدانکه میدرو تراکس عبارتست از اجتماع رطوبت در جوف غشای مجل ریه ولی این اجتماع رطوبت را غلیظی  
 با اجتماع رطوبت در مرض ذات اوجب نیست زیرا که در ذات اوجب این رطوبت بر زخمت با من رطوبت  
 سزوی *Serous* و ریم و باریم حقیقی است بر عکس اجتماع رطوبت در استقای صدری که سزوی محض  
 برخی از اطباء این علت را مقسم نمایند ذاتی و عرضی و ذاتی گویند و در صورتیکه منوط باشد بازویا و ترشح غشای  
 جنب و عرضی نامند چون منوط بود علت ذاتی دیگر ولی برخی دیگر از اطباء استقای صدری ذاتی را منکر  
 علی ای تقدیر مرضی است بسیار نادر الوجود زیرا که اکثر اطباء او را مشاهده ننموده اند بنا بر این در اینجا به نفعانی  
 بیان نمایم قسمی که منوط است با مرضی دیگر یعنی عرضی است  
 پس بدانکه استقای صدری عرضی چندان نادر الوجود نیست و اغلب همراه بود با استقای آلات دیگر مخصوص  
 استقای که سبب او وجود علتی بود در دوران دم اگر چه شود که بواسطه مانعی از دوران طبیعی دم استقای صدری  
 غیر مرکب نامدی قلیل موجود باشد

اما العلامات به در صورتیکه اجتماع رطوبت اندک است اغلب علامتی موجود نبود جز عرضی جزئی که شدت یابد  
 از قرار زیاد رطوبت مجتمعه و علامات حاصله از اسکولاسیون و پرکوسیون چون علامات ذات اوجب اند  
 ولی در ذات اوجب علامات مذکوره از تغییر وضع مرضی غیر مکانی چندان نکتند بر عکس استقای صدری  
 که بر تغییر وضع مرضی موجب تغییر مکان صوت مخصوصه بدوست خواه در اسکولاسیون و خواه در پرکوسیون  
 اما العلاج چون در سایر اقسام استقای مشروط بدانکه ملاحظه سبب نیز نموده مشغول بدفع او شوند و چون  
 بهیچوجه بواسطه استعمال دویه مخصوصه تا اثری نیکو بدینارشد علاج منحصر شود بعمل بدو حال عمل بدو این مرض  
 اغلب از حاصل عمل مذکور ذات اوجب مفید تر است زیرا که غشای جنب مبتلا بوزم نیست ولی با وجود این اغلب  
 مرض پس از مدت قلیل با کثیره عود و بخش نماید زیرا که شناختن و رفع نمودن سبب اصلی بسیار صعب است

فقره سیم

در نسیق النفس اطفال که منوط است بحالت غیر طبیعی غده تیموس *Thymus* که بفرانسه